

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



زيارة عاشورا

اتحاد روحي با امام حسین علیه السلام

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰ -

زیارت عاشورا اتحاد روحانی با امام حسین علیه السلام / طاهرزاده، اصغر.

اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۹.

۱۳۶ ص.

ISBN: 978-964-۲۶۰۹-۰۹-۳

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱- زیارت نامه عاشورا. ۲- نقد و تفسیر.

۲۹۷/۷۷۷

BP۲۷۱/۶۰۴۲۲/۱۳۸۹

۱۹۷۸۲۸۸

کتابخانه ملی ایران

## زیارت عاشورا اتحاد روحانی با امام حسین علیه السلام

### اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: هفتم، ویرایش جدید ۱۳۸۹

ناشر: لب المیزان قیمت: ۱۴۰۰ تومان

طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: شکیبا چاپ: پر دیس / معنوی

صحافی: دی

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است

مراکز پخش:

۱- گروه فرهنگی المیزان تلفن: ۰۳۱۱-۷۸۵۴۸۱۴

۲- دفتر انتشارات لب المیزان همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ  
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيْعِينَ السَّلَامُ  
عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَارِ  
اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَالْوَتْرَ الْمَوْتُورَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ  
الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكُمْ مِنْيٍ جَمِيعاً سَلَامُ اللَّهِ أَبْدَا مَا بَقِيَتْ وَ  
بَقِيَ الْلَّيْلُ وَالنَّهَارُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمْتَ الرَّزِيْةَ وَجَلَّتْ وَ  
عَظَمَتِ الْمُصِيْبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَجَلَّتْ وَ  
عَظَمَتِ مُصِيْبَتِكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ فَلَعْنَ  
اللَّهِ أَمَّةٌ أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجُورِ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ وَلَعْنَ  
اللَّهِ أَمَّةٌ دَفَعْتُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَّتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبْتُمْ  
اللَّهُ فِيهَا وَلَعْنَ اللَّهِ أَمَّةٌ قَتَلَتُكُمْ وَلَعْنَ اللَّهِ الْمُمْهَدِينَ لَهُمْ بِالْتَّمَكِينِ  
مِنْ قِتَالِكُمْ بَرَئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَأَتَبَاعِهِمْ  
وَأُولَيَّاهُمْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرَبٌ لِمَنْ

حاربكم إلى يوم القيمة وَلَعْنَ اللَّهِ آلَ زَيَادَ وَآلَ مَرْوَانَ وَلَعْنَ  
 اللَّهُ بْنِي أُمَّيَّةَ قَاطِبَةَ وَلَعْنَ اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَلَعْنَ اللَّهِ عُمَرَ بْنَ  
 سَعْدَ وَلَعْنَ اللَّهِ شَمْرَا وَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةَ أَسْرَجَتْ وَالْجَمَّتْ وَتَنْقَبَتْ  
 لِقَاتِلَكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأَمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي  
 أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَكْرَمَنِي أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ  
 مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ  
 وَجِيهًا بِالْحُسْنَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
 إِنِّي أَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى  
 فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُوَالَاتِكَ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَسْسَنَ  
 أَسَاسِ ذَلِكَ وَبَنِي عَلِيهِ بُنْيَانَهُ وَجَرِي فِي ظُلْمِهِ وَجُورِهِ عَلَيْكُمْ  
 وَعَلَى أَشْيَاكُمْ بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَأَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ  
 ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُوَالَاتِكُمْ وَمُوَالَةِ وَلِيِّكُمْ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ  
 النَّاصِبِينَ لَكُمُ الْحَرْبَ وَبِالْبَرَاءَةِ مِنْ أَشْيَاكُمْ وَأَتَبَاعِهِمْ إِنِّي سَلَمَ  
 لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرَبُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَلَى لِمَنْ وَالْأَكْمَ وَعَدُوُ  
 لِمَنْ عَادَكُمْ فَاسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَمَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ  
 وَرَزَقَنِي الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ  
 الْآخِرَةِ وَأَنْ يُبَيِّنَ لِي عِنْدَكُمْ قَدْمَ صَدْقَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ  
 أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلَّغَنِي الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ

ثارى مع إمام هدى ظاهر ناطق بالحق منكم وأسائل الله بحقكم  
 و بالشأن الذى لكم عنده أن يعطينى بمصابى بكم أفضل ما  
 يعطى مصابا بمصيبته مصيبة ما أعظمها وأعظم رزيتها فى  
 الإسلام و فى جميع السماوات والأرض اللهم اجعلنى فى مقامى  
 هذا من تناوله منك صلوات و رحمة و مغفرة اللهم اجعل  
 محياي محييا محمد و آل محمد و مماتي ممات محمد و آل  
 محمد اللهم إن هذا يوم تبركت به بنو أمية و ابن آكلة الأكباد  
 اللعين ابن اللعين على لسانك و لسان نبيك «صلى الله عليه و  
 آله» فى كل موطن و موقف وقف فيه نبيك «صلى الله عليه و  
 آله» اللهم العن أبا سفيان و معاوية و يزيد بن معاوية عليهم  
 منك اللعنة أبد الآبدية و هذا يوم فرحت به آل زياد و آل  
 مروان بقتلهم الحسين صلوات الله عليه اللهم فضاعف عليهم  
 اللعن منك و العذاب اللهم إنى انقرب إليك فى هذا اليوم و فى  
 موقفى هذا وأ أيام حياتى بالبراءة منهم و اللعنة عليهم و بالموالاة  
 لنبيك و آل نبيك عليه و عليهم السلام پس صد مرتبه  
 مى كويى «اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و  
 آخر تابع له على ذلك اللهم العن العصابة التى جاهدت الحسين  
 و شايعت و بايعت و تابعت على قتله اللهم العنهم جميعا» پس

صد مرتبه می‌گویی: «السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنِّي سَلامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ أَخْرَى الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ . السَّلامُ عَلَى الْحُسَينِ وَ عَلَى عَلَى بْنِ الْحُسَينِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَينِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَينِ». پس می‌گویی: «اللَّهُمَّ خُصْنَ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَبْدَأْ بِهِ أَوَّلَ ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّالِثُ وَ الرَّابِعُ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ زَيَادَ وَ أَبْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفِيَانَ وَ آلَ زَيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». پس به سجده می‌روی و می‌گویی:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدُ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَاحَبِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَينِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِّتْ لِي قَدْمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَينِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَينِ الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَاجِمَهُمْ دُونَ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلامُ».

## فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
۱۷	مقدمه مولف
۱۸	زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی
۲۶	یگانه شدن جان
۳۰	برگشت به مقام عنداللهی
۳۵	امام حسین <small>علیه السلام</small> گمشده‌ی بشریت
۴۲	جایگاه اشک برای امام حسین <small>علیه السلام</small>
۵۱	خونی که هر گز هدر نمی‌رود
۵۴	جایگاه اصحاب حسین <small>علیه السلام</small>
۵۶	پدر امت
۶۱	تنفر جهت‌دار
۶۵	مدیریت قوه‌ی غضبیه
۷۰	در اوچ یگانگی
۷۷	دریچه‌های تقرب به خدا
۸۳	جبهه‌ای زنده و فعال
۸۹	طلب مقام محمود
۹۳	انتظار پاداشی بزرگ
۹۶	پرواز به سوی افق‌های برتر
۱۰۰	بزرگ‌ترین تقاضا
۱۰۳	غم غربت
۱۰۸	مدیریت حُبّ و بغض

۱۱۲	لعنت‌های جان‌بخش
۱۱۵	ملاقاتی روحانی
۱۱۷	بهترین راه اصلاح نفس
۱۲۴	زیبایی‌های کربلا
۱۲۷	مقام معیت با امام حسین <small>العلیه السلام</small>

## مقدمه

۱- ضروری ترین نیاز بشر ارتباط با عالم ملکوت و آزادشدن از هبوطی است که با نزدیکی به شجره‌ی ممنوعه در آن قرار گرفت و ارتباط با عالم ملکوت میسر نمی‌شد مگر آن که به انسان‌های ملکوتی که با وجودشان اشاره به آن عالم دارند نظر اندازیم. حضرت سیدالشّهداء ع در کربلا چنین راهی را در جلو بشریت گشودند، لذا ما با زیارت آن حضرت به ملاقات آن امام می‌رویم تا ما نیز نظاره‌گر ملکوت عالم باشیم و از جرگه‌ی مسلمانانی که امام را شهید می‌کنند به در آیم و به جرگه‌ی گروهی بپیوندیم که در امام ذوب شدند و خون‌خواهی او را خون‌خواهی خود دانستند و از خدا خواستند که «آن یَرْزُقْنِي طَلَبَ ثَارِي...» خون‌خواهی حسین ع را که خون‌خواهی خودم محسوب می‌شود، رزق من گردان که جان من جدای از جان مولایم حسین ع نیست.

۲- انسان دارای چهره‌های مختلفی است که هر زمان با چهره‌ای از خود روبرو می‌شود و به تماشای آن می‌نشینند. انسان در کربلا با عالی‌ترین وجه انسانی روبرو می‌گردد و در طلب آن اشک تمّنا سر می‌دهد و در زیارت عاشورا سعی دارد همه‌ی حجاب‌های بین خود و آن چهره‌ی نهایی انسانی را کنار

بزند تا در یگانگی با امام ندا سر دهد «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمٍ  
رَّزِيْتَی» حمد خدا را به جهت مصیبت بزرگ من، آری  
مصطفیت بر امام حسین العلیه السلام را مصیبت خود احساس می کند و  
شرط یگانگی با امام را به انتهای می رساند.

۳- زیارت عاشورا اشاره به راهی است که باید طی شود و  
معراجی است که باید به آن دست یافت. انسان از طریق آن  
زیارت متوجه می شود طلب در او زنده است و غرایز مانع  
راهاند، ولی به مدد زیارت حضرت سید الشہداء العلیه السلام امکان طی  
مسیر هست. با نظر به آن حضرت از خداوند تقاضا می کند که؛  
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ العلیه السلام» خداوند! مرا به  
حقیقت حسین العلیه السلام پسندیده در گاهت قرار بده، تا بتوانم  
جهت جان خود را به خدا اندازم و در مسیر حقیقت یابی،  
طریقت حسین العلیه السلام را پیشه خود کنم تا همچنان که کربلا را  
عشق به خدا آفرید من نیز از آن عشق بی بهره نباشم و از هبوط  
به درآیم و به معیت با حسین العلیه السلام و اصحاب او نایل گردم و  
بتوانم از خدا تقاضا کنم؛ «أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ  
لَكُمْ» مرا نیز به مقام محمود نایل گرداند.

۴- در متن کتاب ملاحظه خواهید کرد کلمه کلمه‌ی  
زیارت عاشورا با دقت و ظرافت تمام انتخاب شده و در تکرار

مضامین تعمّدی دقت برانگیز مدقّ نظر بوده و نامهایی که عنوان شده همه از سر دقت انتخاب شده تا ما بتوانیم زندگی امروز خود را با زیارت عاشورا تغذیه کنیم.

۵- با تأمل در زیارت عاشورا معلوم می‌شود که آن زیارت شناسنامه‌ی فرهنگی و سلوکی شیعه است و لعن‌های مطرح شده در آن جهت تولی و تبرّای مسلمانان را روشن می‌کند تا هر مسلمانی جایگاه خود را در نبرد بی‌امان حق و باطل تعیین و تعریف کند و از حضور در جبهه‌ی معنوی حق در هزاره‌ی سوم محروم نماند و معلوم شود او نیز بخشی از این جبهه است.

۶- روشن است که «لعن» گفتن مقوله‌ای متفاوت از ناسزاً گفتن و فحش‌دادن است، فحش‌دادن شأن یک مسلمان نیست همچنان که علی الله فرمودند: «إِنَّمَا أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ»<sup>۱</sup> به خدا سوگند دوست ندارم شما از دشمن‌دهندگان باشید. ولی «لعن» کردن یک نوع بیزاری جستن از ظلم و ظالم و فاصله‌گرفتن از راه سپاه اهل باطل و موجب قرب به جبهه‌ی امام حسین الله می‌شود و این که در دل ما جایی برای همراهی با ظلم و ظالم نیست. همان‌طور که خداوند بر اهل کفر لunct می‌کند و لunct لunct کنندگان را نیز بر آن‌ها می‌فرستد و

می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ الْلَّاعِنُونَ». کسانی که دلایل روشن، و وسیله‌ی هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن کنندگان نیز، آن‌ها را لعن می‌کنند.

۷- وقتی به عمر سعد «لعنت» کردیم به این معنی است که دیگر در اردوگاهی که شخصیت عمر سعد هست، جای ما آن جا نیست و با توجه به لعنت‌های جامعی که در آن زیارت هست، راه برای انتخاب جایگاهی در کنار امام حسین العلیه السلام آسان می‌گردد. پس هرجا که شخصیت‌های مورد لعن در زیارت عاشورا آن جا نباشند جای ما آن جا خواهد بود که جایگاه همراهی و همدلی با امام حسین العلیه السلام است و در آن حال توگی و تبری از حالت ذهنی خارج می‌شود و صورت کاربردی به خود می‌گیرد و این به معنی پاشیدن تخم کینه نیست، بلکه به معنی آن است که پرونده‌ی کربلا مفتوح است و ما می‌توانیم با امام حسین العلیه السلام اتحاد روحانی برقرار کنیم و متوجه باشیم «سپر

از دست مینداز که جنگ است هنوز» مواطن باش در این جنگ در جبهه باطل قرار نگیری.

-۸- نامهایی که در زیارت عاشورا آمده بیش از آن که نام اشخاص باشد اشاره به شخصیت‌هایی است که در همه زمان‌ها وجود دارند و زیارت عاشورا پنجره‌ی روشنی است برای شخصیت‌شناسی و ملاک‌هایی می‌دهد تا انسان در هر زمان یزید و شمر و آل مروان و آل زیاد زمان را بشناسد و جهت روح و روان خود را از آن‌ها جدا کند تا در اعلام موضع، در نبرد تاریخی حق و باطل، بی‌موقع و بی‌طرف نباشد. زیرا بنا به فرمایش قرآن؛ «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ»<sup>۳</sup> اگر انسان از دایره‌ی حق بیرون آمد، هرجا باشد در دایره‌ی گمراهی و کفر است.

-۹- نصرت طلبیدن حضرت اباعبدالله الله تعالیٰ علیہ السلام که فرمود: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي...» خطاب به لشکریان عمر سعد نیست، خطاب به همه آن‌هایی است که می‌خواهند در نبرد تاریخی حق با باطل در کنار حسین الله تعالیٰ علیہ السلام باشند و از سیر روحانی و اتحاد با جان نورانی حضرت سیدالشهداء الله تعالیٰ علیہ السلام عقب نیفتند و همچون امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالیٰ علیه» در جنگ بیرونی و درونی با باطل، جای

خود را تعیین کنند و با بازنگه داشتن پرونده‌ی نبرد تاریخی حق و باطل کربلا، جبهه‌ی زمانه‌ی خود را مدیریت نمایند و به پویایی اسلامی ادامه دهند.

۱۰- زیارت عاشورا نقطه‌ی مکرر رجوع به کربلا است و نظر به راهی است که انتخاب حق برای انسان‌ها سخت و پیچیده نگردد، به شرطی که به کربلا و مقام قدسی امام حسین العلیه السلام درست بنگریم و لذا سعی شده است در کتابی که پیش رو دارید این موضوع مورد غفلت قرار نگیرد.

۱۱- این کتاب بدون ویرایش‌های معمولی ادبی و با همان روح حضوری که سخنران محترم انجام داده خدمتان عرضه می‌شود تا امکان ارتباط روحی با اصل زیارت برای خواننده‌ی محترم در سرتاسر کتاب باقی بماند و راهی جهت اُنس با مقام حضرت سیدالشهداء العلیه السلام باشد. از این رو کتاب حاضر کتابی است برای بارها خواندن، گشودن دوباره‌ی آن آغاز توسلی است به آستان مقدس حضرت ابا عبدالله الحسین العلیه السلام و آن گونه که در متن آمده؛ «بهانه‌ای است برای سیر در مقام نورانی امام حسین العلیه السلام و اتحاد روحانی با آن ذات مقدس».

**گروه فرهنگی المیدان**

## مقدمه مؤلف

۱- بهترین توصیف در رابطه با عظمت زیارت عاشورا متن زیارت است و این که چگونه آن زیارت ابعاد روحانی انسان را بر می انگیزند و موانع انس با شهدای کربلا را بر طرف می کند. عمدۀ آن است که بدانیم این زیارت یک نحوه سلوک روحانی است و به صورت کاملاً کاربردی می توان از آن بهره گرفت، إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِمَا مَطَّالَعَهُ كِتَابٌ دَلِيلٌ اِيْنَ اَدْعَى رُوشنَ مَى شود.

۲- در مورد سند زیارت عاشورا بزرگان دین سخنان مبسوطی اظهار فرموده اند که بنده فکر می کنم با توجه به تأیید سند زیارت عاشورا توسط حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی که بنا به نظر اهل فن، در موضوع رجال‌شناسی، اگر نگوئیم بی‌نظیرند مسلم کم نظیرند، دیگر هیچ شباهی بر موثق بودن آن زیارت باقی نمی‌ماند، ایشان در جواب سؤال از سند زیارت عاشورا با دلایلی که ذکر می فرمایند آن را صحیح می‌دانند.<sup>۱</sup>

---

۱- به استفتاء شماره ۴۳۸۳ دفتر حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی و یا پایگاه اینترنتی تراث، [www.toraath.com](http://www.toraath.com) رجوع شود.

زیارت عاشورا در دو کتاب مهم «کامل الزیارات»، تألیف مرحوم شیخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه و «کتاب مصباحالمتهجدین و سلاحالمتعبدین» نوشته‌ی مرحوم ابی جعفر محمد بن الحسن الطویل، آمده است. مرحوم شیخ طویل، این کتاب را مختصر نمود و نام آن را مختصرالمصباح نهاد. قابل ذکر است، اگر چه بنای شیخ در این کتاب، بر اختصار بوده ولی از جهت اهمیت زیارت عاشورا، آن را نیز نقل نموده است.

### **زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی**

زیارت عاشورا از دو طریق نقل شده است: یکی از طریق امام باقر اللهم لا که آن را علّمه بن محمد حضرمی و محمد بن اسماعیل از صالح بن عقبه، و او از مالک جهنسی از امام باقر اللهم لا نقل کرده‌اند. و یکی هم از طریق امام صادق اللهم لا که آن را صفوان بن مهران جمال (از اصحاب نیک امام صادق و امام کاظم «علیہما السلام») نقل کرده‌اند. از این طریق دوم استفاده می‌شود که زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی است. زیرا در این حدیث آمده سیف بن عمیره می‌گوید: صفوان گفت امام صادق اللهم لا فرمود: «همواره این زیارت و دعايش را بخوان، که من بر کسی که این زیارت و دعايش را از دور و نزدیک می‌خواند

ضامنم که زیارت شن قبول گردد، و سعیش مورد تقدیر خداوند شود، و سلام او به امام حسین اللهم اللهم برسد، و حاجتش - هرگونه و هرقدر باشد - از سوی خداوند برآورده گردد.» آنگاه امام صادق اللهم اللهم به من فرمود: «يَا صَفْوَانُ وَجَدْتُ هَذِهِ الزِّيَارَةَ مَضْمُونَةً بِهَذَا الضَّمَانِ عَنْ أَبِي وَأَبِي عَنْ أَبِيهِ عَلَىٰ بْنِ الْحُسَينِ عَنِ الْحُسَينِ عَنْ أَخِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَنْ جَبَرِيلَ اللهم اللهم مَضْمُونَةً بِهَذَا الضَّمَانِ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛<sup>۲۹۹</sup> ای صفوان! من این زیارت را با همین ضمانت - قبولی و تقدیرالهی و وصول سلام - از پدرم، و پدرم امام سجاد اللهم اللهم با همین ضمانت از امام حسین اللهم اللهم و ایشان با همین ضمانت از برادرش امام حسن اللهم اللهم و ایشان با این ضمانت از پدرشان امیرمؤمنان علی اللهم اللهم و امیرمؤمنان اللهم اللهم با همین ضمانت از رسول خداوند اللهم اللهم و ایشان با همین ضمانت از جبرئیل، و او با همین ضمانت از خداوند متعال نقل کردند.

به گفته‌ی اهل فن به فرض این که سند زیارت عاشوراء، قوى نباشد - که البته سند معتبری دارد - متن قوى و هماهنگی آن با روایات و زیارت‌های دیگر، دلیل بر قوت آن است. به طور

۲ - «صبح المتهجد»، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی طبق نقل بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۲۹۹ . سید عبدالکریم بن طاووس، فرحة الغری بصرحة القری.

قطع می توان گفت که هریک از فرازهای زیارت عاشورا چه آن جا که مدح و ستایش و سلام است و چه آن جا که نفرین و لعن بر دشمنان خداست، با دهها روایت معتبر، قابل تصدیق و تأیید است. و این در علم اصول ثابت است که از راههای اثبات صحت یک روایت، مطابقت متن آن با آیات و روایات دیگر است. از آیت الله بهجت دربارهی سند زیارت عاشورا پرسیدند، ایشان گفتند: «متن زیارت عاشورا بر عظمت آن شاهد و گواه است. یعنی چنین متنی، نیاز به سند ندارد.»<sup>۳</sup> توجه بسیار مراجع تقليد و خبرگان علم فقه و رجال و مداومت آنان در قرائت زیارت عاشورا از گذشته تا حال، خود دليل اهمیت و عظمت این زیارت است.

توجه و مداومت بزرگانی چون آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی (معروف به کمپانی)، آیت الله شیخ صدرای بادکوبه‌ای، آیت الله حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، آیت الله شیخ مرتضی انصاری، علامه‌ی مجلسی، آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، عالم بزرگوار شیخ‌نجفی قوچانی صاحب کتابهای سیاحت غرب و سیاحت شرق، آیت الله

<sup>۳</sup>- «شرح زیارت عاشورا و داستان‌های شگفت آن»، موسی خسروی، ص

شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه‌ی علمیه‌ی قم و بسیاری از علمای دیگر، بر زیارت عاشورا شاهد بر این مدعاست.

از فرزند علامه‌ی امینی نقل می‌کنند که: پدرم با کثرت مطالعات و تحقیقاتی که داشت، بر خواندن زیارت عاشورا مداومت داشت، و من حدود چهار سال بعد از فوتشان، ایشان را خواب دیدم و از ایشان پرسیدم که چه عملی باعث نجات است، به من گفتند: زیارت عاشورا را به هیچ عنوان و عذری ترک مکن.

در کتاب شریف نجم الثاقب صفحه‌ی ۴۶۴ و نیز کتاب مفاتیح الجنان، حکایت سید رشتی چنین نقل شده است:

«مرحوم سید احمد بن سید هاشم بن سید حسن موسوی رشتی، در سفر حج از قافله عقب ماند. حضرت بقیة الله الاعظم، ارواحنا فداء، او را نجات دادند. در این تشرُّف، حضرت مهدی ﷺ به او می‌فرمایند: که نافله‌ی شب بخوان تا راه را پیدا کنی، او نماز شب را می‌خواند. بعد به او می‌فرمایند: جامعه بخوان، مرحوم رشتی جامعه را از حفظ می‌خواند. بعد امام زمان علیه السلام می‌فرمایند: عاشورا بخوان. او زیارت عاشورا را نیز با تمام لعن و سلام و دعای علقمه از حفظ می‌خواند. آنگاه حضرت او را سوار بر مرکب کرده و به دوستانش می‌رسانند و در بین راه، به

سید رشتی می فرمایند: چرا شما نافله نمی خوانید؟ نافله،  
نافله، نافله. چرا شما عاشورا نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا،  
عاشورا. چرا شما جامعه نمی خوانید؟ جامعه، جامعه،  
جامعه».

امام باقر الله السلام فرمودند: وقتی این زیارت را با آدابش  
خواندی؛ «کَتَبَ اللَّهُ لَكَ بِهَا أَلْفَ الْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْكَ أَلْفَ  
أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَكَ مائةً أَلْفَ دَرَجَةٍ وَ كُنْتَ مَمَّنْ اسْتَشَهَدَ  
مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَىٰ حَتَّىٰ تُشارِكُهُمْ فِي دَرَجَاتِهِمْ وَ لَا تُعْرَفُ إِلَّا  
فِي الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتُشَهِدُوا مَعَهُ وَ كَتَبَ لَكَ ثَوَابَ كُلِّ نَبِيٍّ وَ  
رَسُولٍ وَ زِيَارَةٌ مَّنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلَىٰ الله السلام مُنْذُ يَوْمِ قُتْلِهِ»<sup>۴</sup>  
خداآند متعال برای تو هزارهزار حسنے نوشته و هزارهزار گناه  
محو می فرماید و صد هزارهزار درجه مقام و مرتبه تو را بالا  
برده و تو را از کسانی قرار می دهد که با حضرت  
حسین بن علی عليهم السلام شهید شده‌اند و بدین ترتیب در درجه‌ی  
ایشان قرارت می دهد و شناخته نمی شوی مگر در زمره‌ی  
شهدائی که با آن حضرت شهید شده‌اند و ثواب تمام انبیاء و  
رسولان و کسانی را که زیارت امام حسین الله السلام را از زمان  
شهادتش تا به الان نموده‌اند برایت می نویسد.

گفته شده که بسیاری از بزرگان و مراجع و عرفا، زیارت عاشورا را با صد بار لعن و سلام می خوانند و از جمله نقل شده که امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» چنین زیارت می کردند. همچنین حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت «رحمه‌الله‌علیه» می گویند: «شیخ انصاری زیارت عاشورا را با صد لعن و سلام می خوانند». آری فرموده‌اند: اگر قرائت صدبار لعن و سلام در هنگام زیارت عاشورا باعث عسر و حرج و یا سبب نخواندن زیارت عاشورا شود اگر چنانچه بعد از هر بخش از لعن‌ها و سلام‌ها بگوید: «تسعاً و تسعینَ مرّة» إن شاء الله ثواب زیارت کامل را خواهد داشت. و نیز از امام هادی ع نقل شده که فرمودند: «من قرء لعن زیارة العاشورا المشهورة مرة واحدة ثم قال: اللهم العنهم جميعاً تسعة و تسعين مرّة كان كمن قرئه مائة مرّة، و من قرء سلامها مرّة واحدة، ثم قال السلام على الحسين، وعلى علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين تسعاً و تسعين مرّة كان كمن قرئه مائة مرّة من اولهما الى آخرهما»؛ کسی که در زیارت عاشورا، در فراز لعن، یک بار آن را کامل بخواند (اللهم العن اول ظالم ظلم...)، سپس ۹۹ بار بگوید «اللهم العنهم جميعاً»، مانند آن است که همه‌ی این فراز لعن را صدبار گفته است، همچنین اگر یک بار

فراز سلام را تا آخر به طور کامل بخواند، سپس ۹۹ بار بگوید:  
 «السلام على الحسين، و على على بن الحسين و على  
 اولاد الحسين و على اصحاب الحسين» مانند آن است که  
 همهی فراز سلام را به طور کامل خوانده است.<sup>۵</sup>

باز تأکید می شود بهترین توصیف جهت نقش زیارت  
 عاشورا در اصلاح امور فردی و اجتماعی، تدبیر در متن زیارت  
 است، به امید آن که در این راستا قدم کوچکی برداشته باشیم.  
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

**طاهرزاده**

۵ - شفاء الصدور في شرح زيارة العاشر، تاليف ميرزا ابوالفضل تهرانی، مؤلف  
 النضيد نصرالله شبستری.

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا  
عَبْدِ اللّٰهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ  
الَّتِي حَلَّتْ بِفِتَنَائِكَ عَلَيْكَ  
مِنِّي سَلَامُ اللّٰهِ أَبَدًا مَا  
بَقِيَّتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ  
النَّهَارُ وَ لاجْعَلَهُ اللّٰهُ  
آخَرَ الْعَهْدِ مِنِّي  
لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى  
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ  
الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ  
الْحُسَيْنِ﴾

قصد داریم زیارت عاشورا را از زاویه‌ای بحث کنیم که

إِن شاء الله عز اداری برای حضرت ابا عبد الله عليه السلام و توجه به  
حضرت، سرمایه‌ای متعالی و حیاتی برین برای روح و قلب ما  
بشدود.

امیدوارم فرصتی پیش آید تا به صورت مفصل به زیارت  
عاشورا به عنوان یک دایرة المعارف سلوکی پردازیم، ولی

سعی می شود در این فرصت کوتاه در همان راستا نظری مختصر به آن داشته باشیم تا با توجه به این زیارت شریف نصیبی الهی برای خود به دست آوریم.

## یگانه شدن جان

خودتان می دانید هدف این است که انسان به وحدت برسد. ما در این دنیا آمده‌ایم تا از پراکندگی فکری و میل‌های پراکنده و هوس‌های متفاوت آزاد شویم و به وحدت شخصیت برسیم و در انسانیت به یگانگی دست یابیم، نه ملائکه گردیم و نه خدا شویم، بلکه انسان شویم، اما انسانی یک دله، نه صد دله. انسانی که کل وجود و کل اراده‌ها یش یک اراده شود و آن اراده، اراده‌ی خداخواهی باشد، در آن صورت است که این انسان یگانه شده‌ی فارغ از میل‌های پراکنده، شأن اتصال به حضرت آحد و خدای یگانه را پیدا می‌کند.

نماز را هم برای همین هدف می‌خوانیم که جان ما با پشت کردن به کثرت‌ها، تماماً یک اراده شود و معبد یگانه را قبله‌ی خود قرار دهد. به همین جهت خداوند می‌فرماید: «أقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ نماز به پا دار جهت یاد من، به طوری که

جهت جانت به سوی من باشد که خدای واحد یگانه هستم و جمله‌ی «اللهُ أَكْبَر» را هم به همین قصد می‌گوییم، تا بزرگی خدا جایی برای بزرگ‌نمایی غیر، در جان ما نگذارد و جانمان با توجهات پراکنده به عالم کثرت، تکه تکه نشود. می‌خواهیم یگانه شویم، آن وقت با یگانه‌شدن جان، به نهایت خود که تقرب به یگانه‌ی مطلق یعنی حضرت احمد است نایل می‌شویم. شما یک موجود مجرّد و غیر مادی هستید. حقیقت شما نه بدن شماست و نه خیالات شما. جنس شما این است که می‌توانید به سوی عالم غیب سیر کنید. مگر وقتی می‌گویید «اللهُ أَكْبَر» چه کار می‌کنید؟ اگر همین حالا از عمق جان بگویید: «اللهُ أَكْبَر» همین حالا جان شما متوجه کبریایی حضرت «الله» می‌شود و به سوی عالم غیب سیر می‌کنید، چون حقیقت شما آن جایی است. پس با گفتن «اللهُ أَكْبَر» به راحتی در عالم غیب که وطن اصلی شما است و همین حالا باطن شما در آن‌جا است، سیر کرده‌اید. چون حقیقت شما حضور در عالم غیب است. به گفته‌ی مولوی:

ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم

۲ - برای شرح مفصل این موضوع به کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف رجوع فرمائید.

باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست  
 خود ز فلک بر تریم، وز ملک افزون تریم  
 زین دو چرانگذریم، منزل ما کبریا است  
 عالم خاک از کجا، گوهر پاک از کجا  
 بر چه فرود آمدید، باز کنید این چه جاست  
 بخت جوان یار ماست، دادن جان کار ماست  
 غافله سالار ما، فخر جهان مصطفی است  
 ما گاهی اوقات دارای سیر روحانی هستیم ولی خودمان  
 متوجه نیستیم. در مورد سیر با ذکر «اللهُ أَكْبَر» ابتدا با تفکر بر  
 روی معنی «اللهُ أَكْبَر» متوجه کبریایی حضرت «الله» و این که  
 او بالاتر از آن است که به وصف آید می شوید، سپس  
 آرام آرام آن را به قلب می رسانید و ان شاء الله نور «اللهُ أَكْبَر» در  
 قلب شما تجلی می کند و جان شما با نور کبریایی حضرت  
 پروردگار مأнос می شود، در چنین شرایطی هروقت جانتان را  
 متوجه این اعتقاد کردید دیگر در مفهوم ذهنی «اللهُ أَكْبَر»  
 متوقف نیستید بلکه سیر معنوی و غیبی برایتان پیش می آید و  
 لذا حالتان تغییر می کند و منور به نور کبریایی آن حضرت  
 می گردد، به عبارتی جانتان - حتی در حد محدود - به یک مقام

وارد می‌شود، این دیگر گذراز مفهوم و معنای ذهنی و سیر به سوی اُنس با حقایق است.

در راستای گذراز مفهوم و انس با حق گفته اند در نماز نباید فکر کنید، بلکه در نماز باید با خدا دلدادگی نمایید. باید دل را از طریق نماز به حق داد و قلب را متوجه حق نمود. برای همین فرمودند: در نماز حضور قلب شرط است و نه حضور فکر، نفرمودند بنشینید فقط روی معانی فکر کنید، بلکه فرمودند: بعد از ادراک معانی نماز، حضور قلب و سیر به سوی آن حقایق داشته باشید.

مرحوم مطهری «رحمه الله عليه» می‌فرمایند: خدمت مرحوم سید هاشم حدّاد «رحمه الله عليه» که از عرفای بزرگ و از شاگردان مرحوم قاضی طباطبائی «رحمه الله عليه» بودند، رسیدم. ایشان به من گفتند: نماز را چگونه می‌خوانی؟ عرض کردم: کاملاً توجه به معانی کلمات و جملات دارم. آقای حدّاد «رحمه الله عليه» فرموده بودند: پس کی نماز می‌خوانی؟ در نماز توجهات به خدا باشد و بس، توجه به معانی مکن! آقای مطهری «رحمه الله عليه» فرموده بودند: انصافاً جمله ایشان حاوی اسرار و دقایقی است و حق مطلب همین طور است که افاده فرمودند.<sup>۳</sup> مرحوم هاشم حدّاد ایشان

را متوجه نکته‌ی دقیقی کردند که باید در نماز حضور قلب داشت، نه حضور فهم. باید از حضور فهم گذر کرد و به حضور قلب رسید. و معنی سیر همین است.<sup>۴</sup> در ک مفاهیم و توجه به مفاهیم همه باید قبل از نماز انجام شود ولی در نماز باید سیر داشت و در این گفتگو خدا مخاطب انسان باشد، الفاظ و معانی، خود به خود مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل گفتگوهایی که ما با همدیگر داریم، اگر صرفًا به کلمات و الفاظی که رد و بدل می‌شود توجه کنیم، توجه به مخاطب از بین می‌رود و مقصد اصلی که ارتباط با مخاطب بود فراموش می‌شود.

### برگشت به مقام عنداللهی

در راستای توجه به عالم غیب عرض بنده آن است که اگر خواستید به عالم غیب سیر کنید، از طریق توجه به حضرت ابا عبد الله الحسین العلیه السلام این سیر به خوبی انجام می‌گیرد و عملاً سیر روحانی تان را می‌توانید از آن طریق شروع کنید. از طریق توجه به یک انسان کامل که حرکات و سکناتش برای ما تا حدی ملموس است، سیر روحانی مان شروع می‌شود. چون

۴ - این که در روایات می‌فرمایند یک ساعت تفکر از هفتاد سال عبادت بهتر است، تفکر در این روایات به معنی سیر است که موجب رفع حجاب می‌شود.

اولاً: ذات ما یک حقیقت مجرد است و از جنس عالم غیب و معنی است و نه از جنس عالم ماده. ثانیاً: به جهت فطرتی که داریم استعداد انس با عالی ترین انسان در ما هست. به جهت مجرد بودن ذاتمان، قطره‌ای هستیم جدا شده از دریای عالم معنا و همسنخ آن عالم. اصل ما آدمیت است و خلیفة الله شدن ما به خاطر این که در دنیا آمدہ‌ایم و اشخاصی به نام بتول، اکبر، فاطمه، علی و ... شده‌ایم مورد غفلت قرار گرفت. مگر قبل از این بدن، یعنی قبل از ورود در عالم مادی، در جواب پروردگارتان که سؤال فرمود: «اللَّسْتُ بِرَبِّكُمْ؟» آیا پروردگار شما نیستم؟ نگفتید: «بَلَى شَهِدْنَا»؛ آری، می‌بینیم که تو پروردگار ما هستی؟ این نشان می‌دهد حقیقت همه‌ی ما جوهر عظیم آدمیت را دارا است و همه هم به طور یکسان آن گوهر را دارا هستیم، زیرا همه اقرار به ربویت حق کرده‌ایم. حال که در این بدن‌های متکثراً مقیم شده‌ایم و به صورت حسن، بتول، اکبر، فاطمه و علی در آمدیم از آن حضور محروم شدیم.

خداؤند در قرآن می‌فرماید: «وَإِنْ مَنْ شَاءَ إِلَّا عَنْدَنَا خَرَائِئُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدْرٍ مَعْلُومٍ»؛<sup>۵</sup> یعنی هیچ شیئی نیست مگر این که خزینه‌ها یش نزد ماست و از آن خزینه‌ها نازل نکردیم

مگر به اندازه‌ی مشخص و محدود. پس خزینه‌ی آدمیت هم نزد خداست، که همان مقام امام معصوم و حقیقت انسان است. در همین رابطه در توقیعی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب امر رسید، حضرت می‌فرمایند: «وَنَحْنُ صَنَاعُ رِبَّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَاعُنَا»؛<sup>۶</sup> ما دست پروردگاری مستقیم پروردگارمان هستیم و خلق بعد از آن، دست پروردگاری ما می‌باشد و از مسیر ما به کمالات لازم می‌رسند.

همه‌ی ما دارای یک اصل روحانی و ربانی هستیم که از طریق آن اصل و فطرت با خداوند روبرو بوده‌ایم، همان اصلی که خداوند درباره‌ی آن می‌فرماید: وَإِذْ أَخَذَ رُبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشَهَدُهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلْسُتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا...»؛<sup>۷</sup> همه‌ی فرزندان آدم در مقام قبل از بدن و خارج از نام و نشان در مقام عِنْدَاللهِ آدمیتِ محض با حق آشنا شدند و اقرار به ربویت او کردند، حال که حسن و اکبر و فاطمه شده‌اند و نظر به عالم کثرات انداخته‌اند آن حضور را فراموش کرده‌اند. به گفته‌ی مولوی:

متّحد بودیم یک گوهر همه بی سرو بی پابدیم آن دم همه

۶ - بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

۷ - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۲.

بی سر و بی پا بُدیم چون آفتاب    بی گره بودیم و صافی همچو آب  
 چون به صورت آمد آن نور سره    شد عدد چون سایه های کنگره  
 حال می خواهیم از طریق نظر و محبت به مقام امام معصوم  
 و ارتباط با آن مقام، با پای اختیار به مقام عنداللهی خود  
 بر گردیم.

**عُمَان سامانی** «رحمه الله عليه» آن شاعر عارف آستان امام  
 حسین العلیه السلام. در کتاب شریف گنجینة الاسرار می گوید:  
 ابا عبد الله العلیه السلام در شب عاشورا به اصحاب خود فرمودند که شما  
 آدمیت خود را در حین توجه به روزمرگی های زندگی  
 فراموش کرده اید و فردا بناست آن آدمیت را که در عهد  
 الست به آن اقرار کردید، نمایش دهید. می گوید حضرت  
**سید الشهداء العلیه السلام**:

در ز صندوق حقیقت باز کرد	با لب خود گوششان انباز کرد
یادشان آورد آن عهد الست	جمله را کرداز شراب عشق مست
باده خوردستید بادا یادتان؟	گفت شا باش این دل آزادтан
جلوهی ساقی زپشت پردهها	یادتان باد ای فراموش کردهها
آن اشارت های ساقی پی ز پی	یادتان باد ای به دلستان شور می
هان و هان! آن وعده را باید وفا	کاین خمار آن باده را بُد در قفا

يعنى آن تعهّد عَهْدَ اللَّٰهِ را که در پنهانِ غیب اقرار کردید حال در آشکارا اظهار بنمایید و اصحاب سیدالشهداء به حق، آدمیت را به صحنه‌ی کربلا به تمام معنا به نمایش گذاردند. به همین جهت در زیارت عاشورا فقط به ابا عبد الله اللهُ أَعُوذُ بِهِ سلام نمی‌دهیم، بلکه به اصحاب آن حضرت هم سلام می‌دهیم و این سلام نشان‌گر مقام عظیم اصحاب ابا عبد الله اللهُ أَعُوذُ بِهِ است، حتی ائمه اللهُ أَعُوذُ بِهِ که زیارت عاشورا را اظهار داشته‌اند، به اصحاب آن حضرت سلام داده‌اند.

به هر صورت، عرض بندۀ آن است که ای انسان‌ها، قبل از آن که اسم و جسمتان مطرح باشد، آدمیت‌تان مطرح است و تو ای انسان، آدمیت هستی، هر چند فراموش کرده‌ای. پس به دریای بی‌نام و نشان آدمیت برگرد و آدمیت یعنی امام معصوم، یعنی انسان کامل. اصلاً وجود امام معصوم نمایش و مُذَكَّر مقام اصلی ما است که در عهد السنت در آن وارد شدیم.

باید متوجه مقام ابا عبد الله اللهُ أَعُوذُ بِهِ شد و در آن مقام عزیز سیر کرد. آنگاه آرام آرام ملاحظه می‌کنید که «آشنایی نه غریب است که جان‌سوز من است» احساس می‌کنی با آن حضرت یک آشنایی عمیق روحی و روحانی داری، زیرا از طریق این سیر، به آدمیت دست می‌یابی، از طریق زیارت عاشورا و نظر به حضرت سیدالشهداء اللهُ أَعُوذُ بِهِ باید کار به اینجا بکشد. کربلا برای

این است که آدم‌ها، آدمیت گمشده‌ی خود را از طریق دلدادگی به مقام ابا عبد‌الله اللهم لا و از طریق امثال زیارت عاشورا به دست آورند، بقیه‌اش فرع است.

### امام حسین اللهم لا گمشده‌ی بشریت

جريان‌های سیاسی - تاریخی کربلا فرع قضیه هستند. اما سیر در مقام امام چیز دیگری است. باید این سیر قلبی صورت گیرد تا با امام حسین اللهم لا هم نوا شویم و واقعاً با آن حضرت احساس یگانگی نمائیم. مگر نشنیده‌اید که پیامبر صلی الله علیه و آمين و فاطمه‌ی زهراء صلی الله علیه و آمين قبل از واقعه‌ی کربلا برای امام حسین اللهم لا گریه می‌کردند؟<sup>۱۷</sup> این گریه‌ها با قصد سیر به سوی مقام امام حسین اللهم لا انجام می‌گرفت و نظر به مقامی بود که حضرت سید الشهداء اللهم لا متذکر آن بودند. بنابراین سیر در مقام حضرت ابا عبد‌الله اللهم لا چیز دیگری است و به زمان حادثه محدود نیست. باید روش شود گریه‌ی پیامبر و فاطمه زهراء و علی مرتضی صلی الله علیه و آمين برای امام حسین اللهم لا حکایتی است از یک نوع دلدادگی نسبت به ابا عبد‌الله اللهم لا و آنچه از منظر حضرت سید الشهداء اللهم لا ظهور کرد. به عبارت دیگر آن گریه‌ها یک نوع توجه به مقامی است

که در شخص حضرت امام حسین اللهم لا ظاهر شد. در همین رابطه است که حضرت سیدالشهداء اللهم لا در جواب محمد حنفیه که اصرار داشت حضرت از مدینه خارج نشوند و نگران شهادت حضرت بود فرمودند: رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود: «یا حسین اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَأَكَ قَتِيلًا»؛ ای حسین خارج شو! زیرا خدا می خواهد تو را کشته بیند. محمد بن حنفیه گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. پس این زن و بچه را برای چه همراه خود می برد، در صورتی که با این حال خارج می شوی؟! «قَالَ فَقَالَ لِي إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَّيَا - فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى»؛<sup>۹</sup> فرمود: جدم به من فرموده: خدا می خواهد ایشان را اسیر بیند. محمد بن حنفیه با امام حسین خدا حافظی کرد و رفت. چون متوجه شد امام حسین اللهم لا مأمورند تا از منظر خود حقایقی را در این عالم بگشایند.

اگر پس از معرفت به مقام امامتِ حضرت ابا عبدالله اللهم لا بر روی سیره‌ی حضرت تدبیر نمائیم و از طریق توجه قلبی به آن حضرت نظر کنیم گمشده‌مان را می‌یابیم. همانی که رسول خدا اللهم لا در موردش فرمودند: «إِنَّ لِلْحُسَينِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ

مَعْرِفَةٌ مَكْتُوَمَةٌ»؛ نَمْؤْمِنْ در باطن خود یک معرفت نهفته نسبت به امام حسین اللهم لا إله إلا أنت دارند. با توجه قلبی به سیره‌ی حضرت سید الشهداء اللهم لا إله إلا أنت إن شاء الله به مقامی می‌رسید که به لطف خداوند می‌توان گفت همه‌ی بهشت‌ها در جانتان شکفته می‌شود و هیچ چیزی بالاتر از آنس با آن حضرت نمی‌خواهد، چون آن آنس را همه‌ی مقصد و مقصود خود می‌یابید. رسول خدا اللهم لا إله إلا أنت فرمودند: «إِنَّ الْأَنْجَانَ وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ...»؛<sup>۱۱</sup> بدایید که حسین اللهم لا إله إلا أنت دری است از درهای بهشت.

اِصرار ما روی این نکته است که باید متوجه این سیر باشیم و از طریق توجه قلبی به سیره‌ی حضرت ابا عبد الله اللهم لا إله إلا أنت این سیر انجام می‌شود. البته باز تأکید می‌کنم قبل از آن، باید مقام امام و امامت را خوب بشناسیم و متوجه جایگاه عرشی آن ذوات مقدس و نقش و تأثیر آنان بر جان محبانشان باشیم تا قلب‌مان نسبت به مقام امام کاملاً تسلیم باشد. و آن گاه که اظهار می‌داریم: «إِنَّى سَلِيمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ»؛ با تمام وجود، جان خود را در معرض فرمان امام قرار داده باشیم. از طرفی کسی می‌تواند در سیر دادن جان به سوی امام حسین اللهم لا إله إلا أنت موفق شود که آرام

۱۰ - «بحار الأنوار»، ج ۴۳، ص ۲۷۲.

۱۱ - «مقتل خوارزمی»، ج ۱، ص ۱۴۵، نقل از ترجمه خصائص الحسینیه.

آرام و به مرور، مشغله‌های دنیایی اش را کنار گذاشته باشد و مسیرش مسیر اصحاب کربلا باشد. چون یک نوع همسنخی ابتدایی باید بین کسی که زیارت عاشورا می‌خواند با کسانی که او می‌خواهد از طریق زیارت عاشورا با آن‌ها متحد شود، وجود داشته باشد تا این سیر برایش ممکن گردد.

زیارت امام حسین اللهمَّ إنا نسألكَ لِهِ مُحْمَّداً وَآلِهِ وَعِلْمِهِ یک عبادت بزرگ است.<sup>۱۲</sup> اید کمتر عبادتی آن طور که در جوامع روایی ما مطرح است به بزرگی آن باشد. همان طور که سوره‌ای به عظمت سوره‌ی اخلاص یعنی «**قُلْ هُوَ اللَّهُ**»؛ نداریم. این سوره و آن زیارت، هر کدام جای خاصی در عبادات دارند و عموماً روزهای مخصوص که زمینه‌ی ارتباط با آسمان معنویت باشدت بیشتر فراهم است، زیارت امام حسین اللهمَّ إنا نسألكَ لِهِ مُحْمَّداً وَآلِهِ وَعِلْمِهِ و سوره‌ی «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» بیشتر توصیه شده است.

به عنوان مثال در اعمال روز عرفه هم توصیه به زیارت ابا عبد الله اللهمَّ إنا نسألكَ لِهِ مُحْمَّداً وَآلِهِ وَعِلْمِهِ شده و هم توصیه به سوره‌ی اخلاص؛ که مجموعاً در آن روز این سوره را سیصد و یک بار می‌خوانید. از طریق خواندن سوره‌ی اخلاص و نظر به حقیقت آحدی حضرت «الله»

۱۲ - در روایت داریم؛ ثواب هزار حج و هزار عمره و جهاد در کنار رسول خدا اللهمَّ إنا نسألكَ لِهِ مُحْمَّداً وَآلِهِ وَعِلْمِهِ دارد. (المزار الكبير، ص ۴۸۲)

باب اتحاد قلب با حق باز می شود و حجاب های بین انسان و خداوند مرتفع می گرددند تا یگانگی او را حس کند و از طریق زیارت امام حسین العلیه السلام باب اتحاد قلب با انسان کامل که مظهر یگانگی حق است، بر انسان گشوده می شود. با قرائت سوره‌ی اخلاص و توجه دادن قلب به مقام حضرت آحدی، انسان متخلق به اخلاق الهی می شود و از پراکندگی شخصیت نجات می یابد و با زیارت امام حسین العلیه السلام از طریق زیارت عاشورا و یا سایر زیارات، توجه قلب به آدمیت و انسانیت می افتد و یک نحوه یگانگی و همسنخی با آن حضرت در جان انسان طلوع می کند به طوری که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي اللَّهِ حُشِّرَ مَعَنَّا وَ أَدْخَلَنَا مَعَنَا الْجَنَّةَ»؛<sup>۱۳</sup> هر کس ما خانواده را برای خدا دوست داشته باشد با ما محسشور می شود و او را با خود به بهشت می بردیم. ولی این همسنخی و یگانگی از طریق فکر واقع نمی شود بلکه از طریق توجه قلبی و سیر معنوی در مقام امام محقق می شود. زیرا باید این دل را به آن‌هایی داد که قرآن به ما فرموده به آن‌ها مودّت و محبت بورزید.<sup>۱۴</sup>

۱۲ - «بحار الأنوار»، ج ۴۶، ص ۲۰۲.

۱۴ - به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل الیت العلیه السلام» از همین مؤلف رجوع شود.

در محضر ابا عبد الله الله عز وجل باید به این درجه از شعور رسیده باشیم که ما در روز مرگی های دنیا، خودمان را گم کرده ایم و آمده ایم تا پیدا کنیم، منتهی خودِ حقیقی، یعنی خودِ برتر را، و این خودیابی تنها با فکر به دست نمی آید، باید دل در صحنه باشد و معحب دل هم انسان کاملی چون حسین الله عز وجل باشد؛ خودی که هنوز از مرحله‌ی علم حصولی و مفاهیم عبور نکرده و به مرحله‌ی علم حضوری و قلب نرسیده نمی تواند با دل خود با امام الله عز وجل مرتبط شود.

با توجه و تمرکز و حضور قلب و اشک و سیر در مقام حضرت سید الشهداء الله عز وجل خودیابی حاصل می شود و خود گمشده‌ی خود را در جمال حسین الله عز وجل می یابیم. چون ما انسانیم، منتهی قطره‌ای از دریای انسانیت. باید به اصل انسانیت که امام معصوم است وصل شویم و با توجه به کاری که حضرت سید الشهداء الله عز وجل انجام دادند این کار خود به خود عملی می شود.

روایت می فرماید: «إِنَّ لِقْتَلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»؛<sup>۱۵</sup> در رابطه با شهادت حسین الله عز وجل حرارتی در قلوب مؤمنین هست که هرگز فرو نمی نشیند. حال این

حرارت پنهانی در قلب شما از طریق توجه به مقام امام، سر بر می آورد و إن شاء الله تمام صفات رذیله را می سوزاند، به همین جهت هم باید دائماً به یاد حضرت سید الشهداء العلیه السلام بود. به دلیل این حرارت باطنی و قلبی است که به ما توصیه می شود با نظر به واقعه کربلا نسبت به صعود روحانی خود اقدام کنیم و از آنچه می توانیم به دست آوریم غافل نشویم که عبارت است از رشد بیشتر و عمیق تر در دینداری.

همان طور که دین آمده است تا ما را به کمال لازم برساند و به مقاصد عالی انسانی نایل کند، کربلا در همین راستا به صحنه آمده است تا هدف دین در حجاب نرود. پس باید طوری به کربلا و زیارت عاشورا بنگریم که در ایجاد و احیای آدمیتِ خود بهره بگیریم و آرام آرام به نور امام نزدیک شویم، در آن حالت است که مقام بلندی را در خود حس می کنیم و معنی ولایت امام معصوم در جان ما جلوه خواهد کرد.

اگر با چند کتاب و سخنرانی آنچه باید به دست آید به دست می آمد، این همه توصیه به محبت اهل البيت العلیه السلام و عزاداری برای امام حسین العلیه السلام و اشک و بی قراری نمی کردند، بر همین مبنای است که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم می فرمایند: «لَكُلُّ شَيْءٍ

أساسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»<sup>۱۶</sup>؛ برای هر چیزی اساسی هست و اساس اسلام حب ما اهل بیت است.

### جایگاه اشک برای امام حسین اللهم لا

قضیه‌ی کربلا یک فرهنگ فوق العاده‌ای است، انسان کاملی به صحنه آمده است و مأمور است در راستای ادامه‌ی نهضت خود موضوع اشک بر شهدای کربلا را جهت اصلاح بشریت به نحوی خاص جزء مأموریت خود قرار دهد به همین جهت در روایات متعدد روی گریه برای شهدای کربلا تأکید شده است. حتی از قبل مشخص است که حضرت ابا عبد الله اللهم لا چنین مأموریتی را به عهده دارند. در روایت داریم حضرت امیر المؤمنین اللهم لا به امام حسین اللهم لا فرمودند: «یا عَبْرَةٌ كُلُّ مُؤْمِنٍ فَقَالَ أَنَا يَا أَبْنَاهُ؟ فَقَالَ نَعَمْ يَا بُنَى؟»<sup>۱۷</sup> لای عامل اشک هر مؤمنی! امام حسین اللهم لا سوال کردند، مرا می‌فرماید ای پدر؟ حضرت فرمودند: آری ای پسرم. چون این اشک، اشک جبران آن کمالی است که از آن دور افتاده‌ایم و امام حسین اللهم لا و اصحاب آن حضرت ما را متوجه آن کمال می‌نمایند. حضرت

۱۶ - «بحار الانوار»، ج ۲۷، ص ۸۲.

۱۷ - «بحار الانوار»، ج ۴۴، ص: ۲۸۰.

سیدالشهداء (علیه السلام) می فرمایند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذَكُّرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا  
اسْتَعْبَرَ»<sup>۱۸</sup> من کشته ام برای اشک، هیچ مؤمنی یاد نمی کند  
مگر آنکه گریه خواهد کرد.

اشکی که در شیعه هست با ناراحتی های عاطفی و احساساتی فرق اساسی دارد، اشک برای حسین (علیه السلام) عامل رابطه‌ی انسان با مقاصد قدسی است و لذا نه تنها شادی و نشاط را از شیعیان نمی گیرد، بلکه شادی و نشاط در زندگی شیعیان موج می‌زند. ولی نباید آن را بالذت گرایی یکی گرفت، زیرا تفاوت زیادی است بین آن شادی که با پرهیزگاری همراه است و روح معنوی دارد با آنچه امروز در غرب هست که لذت گرایی، مقصد و معبدود شده است. در شیعه، شور زندگی با یادآوری غم غربت نسبت به عالم قدس همراه است و با فرهنگ «مرگ آگاهی» راه خود را از قهقهه های اهل غفلت جدا کرده و سعی دارد خود را در فرح حضور با حق حفظ کند و اشک بر حسین (علیه السلام) طلب آن فرح است و آن‌هایی که غم غربت در این دنیا را می‌شناسند، می‌فهمند حزن مقدس چه حلاوتی دارد و مواطناند گرفتار لذت گرایی و خوش گذرانی

اهل دنیا نشوند و از ارتباط با حقایق وجودی عالم محروم  
نگردند.

از آن جا که همگی ما مرگ را در پیش خود می‌نگریم  
ممکن نیست چون غافلان از غیب و قیامت از زندگی لذت  
مستانه ببریم و راز فرهنگ شیعه در «مرگ آگاهی» و جدایی از  
قهقهه‌های مستانه‌ی اهل غفلت همین است که با حزنی معنوی  
در فرح حضور در محضر حق قرار دارد و متوجه است که ما  
در مقام موجوداتی معنوی، با این عالم بیگانه‌ایم و یک نحوه  
باطن‌گرایی را دائماً مدنظر داریم.

شیعه با پیروی از ائمه علیهم السلام این نکته را دائماً مدنظر دارد که  
این جهان ناقص‌تر از آن است که بتوان در آن با نور حقیقت به  
طور کامل ارتباط پیدا کرد. و اگر این غم مقدس نبود عناصر  
شادی‌بخش افراطی بر زندگی شیعه غالب می‌شد و به مردمی  
تبديل می‌شدند که بیشتر لذت‌گرا و خوش‌گذرانند.

رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ<sup>\*</sup>  
بَكَّتْ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ»؛<sup>۹</sup> هر چشمی فردای قیامت گریان  
است غیر از چشمی که در مصیبت حسین العلیہ السلام گریه کند.

روایت فوق از شدت تأثیر اشک بر امام حسین العلیه السلام در عمیق‌ترین ابعاد انسانی خبر می‌دهد که در قیامت ظاهر می‌شود. آن کس که عاطفه‌ی خود را درست مدیریت کند و بخواهد بهترین مصدق را جهت تغذیه‌ی عواطف بیابد، می‌پذیرد اشک برای ابا عبدالله العلیه السلام موجب صیقل قلوب و گشادگی روح می‌شود و عامل رشد ایمان و حفظ آن از یک طرف و دوری از دنیا و صفات رذیله از طرف دیگر می‌گردد. اشک برای حسین العلیه السلام نمونه‌ی به فعلیت رسیدن ایمان است. زیرا ایمانی که به پاک کردن قلب و زلال ساختن دل و دگرگونی آن منتهی نشود، ایمان فعلیت یافته نیست و نمی‌توان به وسیله‌ی آن، انس با خدا را از یک طرف و ایثار و فداکاری و جهاد را از طرف دیگر به دست آورد و از نفاق درونی رهایی یافت.

اشک برای حسین العلیه السلام موجب احیاء قلوب و آزادی عقل از اسارت هوس‌ها و غفلت‌ها است. در عین عطوف شدن، شجاعت به بار می‌آورد. و این قصه‌ی مؤمنی است که «سلاحُ الْبَكَاء» اسلحه‌ی او اشک است، پس آن اشکی که اسلحه‌ای برای مقابله با دشمن درونی و بیرونی نباشد، اشک بر حسین العلیه السلام نیست.

بنابراین کربلا و عاشورا یادآوری یک حادثه و واقعه نیست، بلکه حضرت سیدالشهداء الله أعلم در شرایطی که دین جدشان در حال به حاشیه رفتن است می خواهد با توجه به حقیقت و با فرهنگ اشک و از طریق سیر قلبی، آن را احیاء کنند. این نوع بازگشت، با کتاب و مقاله به دست نمی آید، بلکه با عزادری و نوحه و نآرامی قلب به دست می آید. قلب باید بسوزد. گفت:

شرح این، در آینه‌ی اعمال جو                  که نیابی فهم آن در گفتگو  
حضرت اباعبدالله الله أعلم با اعمال خود جهان اسلام را متذکر بازگشت به عالم قدس و معنویت نمودند.

مقصد این است که از طریق زیارت عاشورا شرایط تماس با مقام امام حسین الله أعلم برای ما برقرار شود، مانند نماز. شما در نماز الفاظ و معانی را واسطه می گیرید تا از آن طریق، جانتان به قرب الهی دست یابد. در ابتدای سوره‌ی حمد، وصف پروردگار را به قلب القاء می کنی که همه‌ی حمدها، حمد کمالات خداست، زیرا همه‌ی کمال‌ها از او صادر شده است. سپس اظهار می داری «أَلْرَحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ تا مقام الْوَهِيَّت خداوند را در تجلی اسماء «رحمان» و «رحیم» در قلب استوار کنی و بعد اظهار مقام بندگی و پرستش و اُنس با پروردگار خود را در میان می گذارید و در انتها شروع می کنید به ارائه‌ی نیازها. در

زیارت عاشورا هم همین کار را می کنی. اول به مقام ابا عبد الله العلیہ السلام سلام می فرستی و قلب را متوجه مقام سراسر کمال آن حضرت می کنید، که وارث پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم و فرزند علی العلیہ السلام و فاطمه علیہما السلام است و ادامه‌ی آن فرهنگ می باشد. و بعد اظهار ارادت می کنید که مصیبت شما، مصیبت ماست، آن‌ها یی که با شما مقابله کردند مورد تنفر ما هستند و دوستی شما سرمایه‌ی ماست. و سپس در خواست‌هایتان را مطرح می نمایید و مقام معیت با آن‌ها را طلب می کنید و مقام محمود را می خواهید.

فرموده‌اند زیارت عاشورا را از دور یا نزدیک می توانید بخوانید و نیز فرموده‌اند زیارت عاشورا در زمرة زیارات مطلقه است، یعنی اختصاصی به روز خاص ندارد بلا توجه به این دو امر زیارت را این گونه شروع می کنیم:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ﴾

در این جمله در واقع روح‌تان را به سوی آن مقام سیر می دهید و برای صعود جان خود به عالم معنا نرده‌بان می سازید

۲۰ - «المزار»، ص ۱۷۸.

۲۱ - به مقدمه‌ی کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشر» از علامه میرزا ابوالفضل تهرانی رجوع شود.

و با این نیت بر حضرت سیدالشهداء العلیه السلام سلام می فرستید. همچنان که خداوند بر پیامبرانش سلام می فرستد و به عنوان نمونه می فرماید: «سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ»؛<sup>۲۹</sup> و یا می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلَوَاتٌ عَلَيْهِ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا»؛<sup>۳۰</sup> یعنی حال که خدا و ملائکه‌ی او بر پیامبر العلیه السلام سلام و صلووات می فرستند پس شما هم ای مؤمنین بر او صلووات بفرستید و سلام گوئید و تسليم او باشید. چنانچه ملاحظه می فرمائید سلام بر محمد و آل محمد العلیه السلام دستور خود خداوند است<sup>۳۱</sup> سلام به معنی تسليم محض و عشق و اخلاص و مودت و زیارت است و یک نوع توسل به آن ذات مقدسی است که به زیارت ش می پردازید. سلام هم تحيت است و هم اعلام آشتی و هم به معنی تسليم محض است و خطاب به امام حسین العلیه السلام عرض می کنیم و اعلام می نماییم که با او و مكتب

.۲۲ - سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۰۹.

.۲۳ - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۶.

.۲۴ - پیامبر خداوند الله علیه السلام می فرمایند: «لا تصلوا على صلاة مبتورة إذا صلأتم علىَ بل صلوا علىَ أهل بيتي و لا تقطعوهم مني فإنَّ كُلَّ سبب و نسب منقطع يوم القيمة إلَّا سببي و نسببي» (درر الأخبار ، ص ۷۲) هرگاه بر من صلووات فرستید، صلووات ناقص و ناتمام نفرستید بلکه صلووات بر اهل بیت من هم بفرستید و آنان را از من جدا نکنید همانا هر سبب و نسبی روز قیامت قطع می گردد مگر سبب و نسب من.

آن حضرت آشتی هستیم و همراه او می باشیم و لذا این سلام موجب مسئولیتی در ما می شود تا جان و مال خود را در اختیار راه امام حسین العلیه السلام قرار دهیم.

سلام بر ائمه علیهم السلام موجب ترکیع درجه از طرف خدا برای آنها است و به جهت آن که واسطه‌ی فیض الهی هستند، آن سلام برای ما نیز عامل رفعت درجه خواهد شد. مثل سلامی که در نماز به رسول خدا صلوات الله علیه و آمين می دهیم و می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

امام حسین العلیه السلام را با عنوان «ابا عبدالله» خطاب می کنی، یعنی پدر بندگان خدا، تا متوجه باشی مشغول زیارت بندگی مقربی هستی که در اثر بندگی خدا به مقام سلطنت الهی رسیده و شدت مظلومیتش در راه خدا، او را به سرپرستی بندگان خدا نایل کرده است.

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللهِ﴾

قلب خود را متوجه امامی می کنی که فرزند پیامبر صلوات الله علیه و آمين و وارث علم آن حضرت است. ولی باز مطلب را به اینجا ختم نمی کنید و به بقیه مقامات آن حضرت نظر می نمایید، از جمله آن که او فرزند وارث مقام ولایت و وصایت است. و می گوییم:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّينَ﴾

سلام بر تو ای حسین اللهم إنا نسألك لغسلك که فرزند به حق امیر المؤمنین اللهم إنا نسألك لغسلك هستی، آن‌ها یی  
و فرزند آقا و سرور همه‌ی وصیین رسول الله الله عز وجل هستی، آن‌ها یی  
که خداوند به امت توصیه کرد به آن‌ها مودت و محبت داشته  
باشند و از آن‌ها هدایت بگیرند<sup>۲۵</sup> لذا از این طریق جهت  
ارادت دل را به سوی آن حضرت رهسپار می‌نمایید و در ادامه  
می‌گوئید:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

اول نظر می‌کنیم به مقام عظمای فاطمه‌ی زهراء الله عز وجل که  
ناگفتنی است و بعد نظر می‌کنیم به ابا عبد الله الحسین الله عز وجل از آن  
نظر که فرزند و وارث مقام آن بانوی بزرگ اسلام است،  
بانویی که سیده و سرور همه زنان عالم است. برای هر زنی هر  
مقامی که ممکن است به آن دست یابد، حد کمالش برای آن  
بانوی بزرگ اسلام محقق شده و حسین الله عز وجل وارث همه‌ی آن  
مقامات است و سلام بر تو ای حسین که وارث آن مقامات

۲۵ - به کتاب «مبانی نظری و عملی حب اهل الیت الله عز وجل» از همین مؤلف  
رجوع شود.

هستی و در آینه‌ی وجود تو کمالات همه‌ی انبیاء و اولیاء و اصفیا به نمایش آمده است.

## خونی که هرگز هدر نمی‌رود

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ  
اللَّهُ وَ ابْنَ ثَارَهُ﴾

«ثار» اگر به معنی «دم و طلب دم» باشد عبارت است از خون ریخته‌ای که قابل قصاص است و هدر نرفته. می‌گوئی: سلام بر تو ای کسی که خدا خون‌خواه تو است و ای فرزند کسی که خداوند خون‌خواه اوست. و اگر «ثار» به معنی حقوق مربوط به خون مظلوم و مقتولی است که در دادگاه توسط ولی دم و یا اولیاء مقتول مطالبه می‌شود، اظهار می‌داری: سلام بر کسی که حق تعالی حق خود می‌داند تا انتقام مظلومیت شما را از قاتلانتان بگیرد و خودش ضامن است که خون شما هدر نرود. در هر صورت تعبیر عمیقی است که از زوایای مختلف باید در آن تأمل نمود. حداقل معنی آن شاید این باشد که نظر می‌کنی به امام حسین العلیه السلام و اظهار می‌داری ای خون خدا در کالبد بشریت! چرا که حیات بشر به خون است و تو حیات بشری. ای کسی که خدا خون‌خواه تو است. خون‌بهای تو، خدادست، زیرا حسین العلیه السلام وسیله احیای دین خدا است و به

تعبیری خون خدا است در کالبد جامعه‌ی بشری، خون تو هدر نرفته، تو «ثارالله» هستی و منتقم تو خدا است. خلاصه از این طریق قلب را به امام حسین اللهمَّ إنا نسألك لِهِ مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ می‌سپاری و از این طریق سیر می‌کنی، می‌گویی: «وَابْنَ ثَارِهِ»؛ ای فرزند «ثارالله»؛ چرا که خون امیرالمؤمنین اللهمَّ إنا نسألك لِهِ مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ هم خونی نبود که در اسلام هدر رود، بلکه منتقم آن خون هم، خدا بود و حسین اللهمَّ إنا نسألك لِهِ مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فرزند آن فکر و فرهنگ بود. و از آن جایی که در بین ائمه‌ی معصومین اللهمَّ إنا نسألك لِهِ مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فقط این دو به این نحو شهید شدند و خونشان بر زمین ریخت، صفت «ثارالله» مخصوص این دو است و روشن می‌شود آن خون‌ها تا قیام قیامت می‌جوشد و ظالمین را خوار و نابود می‌کنند.

**﴿وَ الْوَتْرَ الْمَوْتُورَ﴾**  
 موتور، یعنی کسی که کشته شده ولی هنوز انتقام او گرفته نشده است. ای قیلی که آقربای تو را کشتند. ای یگانه شده‌ای که تعریف و تشییه‌ی برای تو نیست. ای دلدار من، ای حسین! تو آن خون مظلوم و مقتولی که تمامی یاران و مدافعين او را کشتند و تنها و بی‌کس شد.

با اظهار سلام به حضرت سیدالشهداء اللهمَّ إنا نسألك لِهِ مُلْكَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ به مقام انسانی آن حضرت نظر می‌کنیم و قلب را به سوی آن مقام سیر می‌دهیم، در واقع سلام در اینجا اظهار ارادت و عشق به یک مقام است.

باید سعی کرد محبت نهفته در جانمان با اظهار سلام به آن حضرت ظهور یابد. زیرا آن محبت، گمشده‌ای است که باید آن را پیدا کرد و از طریق زیارت عاشورا به خوبی این کار عملی می‌شود، مهم آن است که متوجه شویم کربلا حدثی ساده‌ای نبود که ناگهانی اتفاق افتاد. در روایت داریم که چون امام حسین اللهم متولد شدند رسول خدا الله تشریف آوردن و به اسماء فرمودند: «یا اسماء هاتی ابْنی فَدَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خَرْقَةٍ بَيْضَاءَ فَأَذَنَ فِي أَذْنِهِ اليمَنِيِّ وَأَقَامَ فِي أَذْنِهِ اليسَرِيِّ وَوَضَعَهُ فِي حَجَرٍ وَبَكَى فَقَالَتْ أَسْمَاءُ قُلْتُ فَدَاكَ أَبِي وَأَمِّي مَمْ بُكَاؤُكَ؟ قَالَ عَلَى ابْنِي هَذَا قُلْتُ: إِنَّهُ وُلْدَ السَّاعَةِ قَالَ: يَا أَسْمَاءُ تَقْتُلُهُ الْفَتَاهُ الْبَاغِيَةُ مِنْ بَعْدِي»؛ آئی اسماء! پسرم را بیاور. اسماء می‌گوید: کودک را در پارچه‌ی سپیدی پیچید و به ایشان دادم. در گوش راست او اذان و در گوش چش اقامه فرمودند. آنگاه کودک را در دامن نهادند و گریستند. می‌گوید: به پیامبر گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد، چرا می‌گریی؟ فرمودند: بر این پسرم می‌گریم. گفتم: ای رسول خدا! او که هم اکنون متولد شده است. فرمودند: ای اسماء! پس از من گروه ستمگر و سرکش او را می‌کشنند. رسول خدا الله از همان ابتدا با اشک

برای حسین (علیه السلام) به حضرت عشق می‌ورزیدند و متوجه ایثارها و فداکاری‌های حضرت در راه اسلام بودند.

فاطمه‌ی زهراء (علیها السلام) در موقعی که ابا عبدالله (علیه السلام) را حامله است، متوجه مقام اوست و همچون عاشقی گداخته بر او اشک می‌ریخته و به او عشق می‌ورزیده است. بنابراین توجه به این مقام که پیامبر (صلوات الله علیه و آله و سلم) و فاطمه‌ی زهراء (علیها السلام) قبل از واقعه‌ی کربلا بر آن نظر داشتند بیشتر مورد توجه است تا حادثه‌ی کربلا. خداوند حادثه‌ی کربلا را به وجود آورد تا انسان‌ها متوجه آن مقام شوند.

### جایگاه اصحاب حسین (علیه السلام)

حال بعد از نظر به مقام امام حسین (علیه السلام) به یاران آن حضرت که به حق در پاک‌باختگی بی‌نظیر بودند، نظر می‌کنیم و عرضه می‌داریم:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ حَلَّتْ الْأَرْوَاحُ بِفِنَائِكَ﴾

فنا، با کسر (ف) یعنی ساحت و بارگاه. سلام بر تو و روح‌هایی که در ساحت مقام تو فرود آمدند و پناه گرفتند. در این فراز از زیارت، توجه جان را علاوه بر امام حسین (علیه السلام)، متوجه روح‌هایی می‌کنی که در کنار وجود مقدس آن

حضرت جان‌فشنای‌ها کردند. روح‌هایی که در عین امکان عبور از کنار امام حسین اللهم لا إله إلا أنت، به جهت معرفتی که به امام داشتند و در عین علم به مرگی که با همراهی امام برایشان حتمی بود، کنار امام ایستادند و آنچه باید بکنند، کردند و در مولایشان ذوب شدند و در پناه حسین اللهم لا إله إلا أنت حسینی گشتند. سلام بر آن روح‌ها می‌کنی تا همسنخ آن‌ها شوی، چون آن‌ها نشان دادند که این راه همچنان گشوده است تا آنجا که زائر در کنار سلام بر حضرت اباعبدالله اللهم لا إله إلا أنت بر آن‌ها نیز «سلام» می‌کند. این روح‌ها آنقدر بزرگ هستند که وقتی انسان می‌خواهد به سوی عالم معنویات سیر کند باید از آن‌ها مدد بگیرد، اعم از آن که آن روح‌ها حضرت ابوالفضل اللهم لا إله إلا أنت و علی اکبر اللهم لا إله إلا أنت و علی اصغر اللهم لا إله إلا أنت باشند یا مسلم بن او سجه و زهیر بن قین. می‌گوئی:

﴿عَلَيْكُمْ مِنِّي جَمِيعًا سَلَامٌ  
اللَّهُ أَبْدَا مَا بَقِيَّتْ وَ  
بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ﴾

بر شما ای روح‌های بزرگ، بر همگی شما من سلام خدا را می‌فرستم. سلام خدا بر شما تا من هستم و تا روزگار پا بر جاست، یعنی آنچه از سلام خدا در ملکوت برای ابا عبدالله اللهم لا إله إلا أنت هست، برای همه‌ی اصحاب و عاشقان آن حضرت از طرف خدا ارزانی باد.

وقتی انسان مزهی ارتباط با روح اولیاء الهی را چشید،  
می گوید: سلام خدا از طرف من تا زنده هستم بر شما باد. آنرا  
این طریق یک نوع سیر و سلوک به سوی مقام ابا عبدالله الله أعلم و  
اصحاب کربلا را در همهی زندگی پیشهی خود می کند. اظهار  
می دارد حال من چنین است که مسیر تسليم بر شما در من  
استمرار دارد و به وسیلهی آن همواره روح را تغذیه می کنم.  
و به واقع با سلام بر حسین الله أعلم که به خودی خود یک نحوه  
زیارت و ملاقات است، روح تغذیه می شود و از نور ولایت آن  
حضرت بهره مند می گردد. به خصوص که قلب او آماده  
می شود که سلام خدا را بر آن حضرت و یاران او ابلاغ نماید،  
آن هم سلامی ابدی و بیرون از محدوده زمان، تا همواره  
خود را در جوار حضرت نگه دارد.

### پدر امت

﴿يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ  
عَظُّمَتِ الرَّزِيْةُ وَ جَلْتُ وَ  
عَظُّمَتِ الْمُصِيْبَةُ بِكَ

۲۷ - در این فراز زائر حضرت ابا عبدالله الله أعلم واسطه می شود تا سلام  
پروردگار را بر آن حضرت و اصحاب آن حضرت برساند، و این نشان می دهد  
زائر حسین الله أعلم وارد مقامی شده که آن مقام ویژه ای انبیاء و اولیاء و حضرت  
جبرائیل است.

عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ  
الإِسْلَامِ وَ جَلْتُ وَ عَظُمْتُ  
مُصِيبَتِكَ فِي السَّمَاوَاتِ  
أَهْلَ عَلَى جَمِيعِ  
السَّمَاوَاتِ»

ای اباعبدالله بر ما چه سخت گذشت این عزای برجسته و این مصیبیتی که بر شما رفت. نه تنها بر ما سخت گذشت، بلکه بر جمیع اهل اسلام سخت گذشت و نیز در آسمان‌ها، برای اهل آسمان‌ها، آن‌هایی که در بصیرت و عبودیت کامل‌اند، این مصیبیت برجسته و سنگین بود.

با ذکر عنوان «اباعبدالله» برای حضرت امام حسین اللهم لا إله إلا أنت به سوی پدر واقعی امت اسلام پناه آورده‌ای و متذکر عمق مصیبیتی می‌شوی که بر ما وارد شده، مصیبیتی که بر اهل آسمان سنگین است، چه رسد برای ما زمینیان. می‌خواهیم به امام حسین اللهم لا إله إلا أنت ارادت خود را اعلام نمائیم و از طریق زیارت عاشورا و ذکر مصابیبی که بر آن حضرت وارد شده، جان خود را با امام خود متحد کنیم و به مقام انسانِ کامل نزدیک شویم. مصیبیت او را مصیبیت خود احساس می‌کنیم. در این فراز در مقام ارائه‌ی حال خود هستی که در آن مصیبیت بر ما چه گذشت ای اباعبدالله.

از حضرت صادق الله عليه السلام روایت داریم: «وَكَلَ اللَّهُ بَقْرِيرَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَرْبَعَةَ آلَافَ مَلَكٍ شُعْثَا غُبْرَا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۲۸</sup>; ۴۰۰۰ متعال چهار هزار فرشته را که جملگی ژولیده و غبار آلود و گرفته هستند بر قبر حضرت امام حسین الله عليه السلام موکل قرار داد و ایشان به جهت عشق به حسین الله عليه السلام تا روز قیامت بر آن حضرت گریه می کنند. به عبارت دیگر از روزی که واقعه‌ی کربلا حادث شده، گریه‌ی ملائکه بند نیامده است، از طرفی ملائکه؛ «عِبَادُ مُكْرَمُون» هستند. یعنی عین بندگی اند و از طرف دیگر به جهت عشق به امام حسین الله عليه السلام همواره گریانند پس افتضای بندگی آن است که انسان، عین عشق به ابا عبد الله الله عليه السلام باشد. عشق هم که در فراق محبوب بی گریه نمی شود. تأمل بفرمائید تا معنای این که می گویند گریه‌ی ملائکه از روزی که کربلا واقع شده است بند نیامده است. چه پیامی در بر دارد، یعنی هر کس در مقام عبودیت صرف قرار گیرد نسبت به واقعه‌ی عاشورا چنین حالتی پیدا می کند که ملائکه در آن قرار دارند. و از آن مهم‌تر سخن حضرت صاحب الامر است که به جد بزرگوارشان اظهار می دارند: «وَلَآبِكِينَ عَلَيْكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَآنَدُبِّنَ عَلَيْكَ بَدَلَ

الدَّمْوَعَ دَمًا»؛ هر صبح و شام بر تو گریه می کنم و اگر اشک  
چشم خشک شود، خون گریه می کنم. این ها همه نشانه‌ی  
عظمت مصیبتي است که بر همه‌ی اهل زمین و آسمان وارد  
شد و در ک این مصیبیت احتیاج به بصیرتی بزرگ دارد و باید  
برای شناخت آن برنامه‌ریزی کرد تا برایمان هر مصیبیتی در  
مسیر دفاع از اسلام قابل تحمل گردد و در مقابل فشارهای  
دشمن خود را نبازیم.

﴿فَلَعْنَ الَّهُ أَمَّةً أَسَسْتُ  
أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ  
عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾

پس لعنت خدا بر امتی که ظلم و جور بر شما اهل الیت را  
پایه‌ریزی کردند.

با این جمله می خواهید از طریق تنفر از دشمنان  
اباعد الله اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ به قلب خود جهت بدھید. می گویید لعنت خدا بر  
آن‌هایی که اساس ظلم و جور را بر شما خانواده‌ی پیامبر اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ  
پریزی کردند. و از این طریق افق اندیشه را می کشانید به  
مبانی فرهنگ فاسدی که مقابل فرهنگ اهل بیت پیامبر اللَّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ  
ایستاد و خواست این فرهنگ الهی و روشنگر را بی‌رنگ کند  
و لذا مرز خود را از آن‌ها جدا می نمایید. کسی که می خواهد  
خطورات شیطانی را از قلب خود بیرون کند باید مظاهر بیرونی

آن‌ها را بشناسد و نسبت به آن‌ها تنفر قلبی و عملی نشان دهد.<sup>۲۹</sup> و تا انسان ریشه‌ی حادثه‌ها را درست ارزیابی نکند نسبت به حوادثی که پیش می‌آید بصیرت لازم را به دست نمی‌آورد.<sup>۳۰</sup>

﴿وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً دَفَعْتُكُمْ  
عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَرَ الْتُّكُمْ  
عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي  
رَثَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا﴾

و لعنت خدا بر امتی که شما را از مقاماتان که مقام هدایت بشریت بود، دور کرد و از مراتبی که خداوند شما را در آن مراتب قرار داد تا بشریت از سعادت محروم نماند، برکnar نمود. لعنت بر آن بینش و اندیشه‌ای که ابتدا شما را از مقام حاکمیت بر جامعه کnar زد و سپس «أَزَالْتُكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ»؛<sup>۳۱</sup> به کلی اندیشه‌ی پذیرش شما را در میان مردم از بین برده. و شما را از درخشیدن در صحنه‌ی جامعه کnar زد، آن درخشیدنی که در واقع درخشش فرهنگ الهی برای بشریت بود تا بشر زنده بماند و معنی زندگی در روی زمین را درست بداند و در زمین

۲۹ - در راستای معنای عمیق ظلمی که بر اهل‌البیت الله السلام علیهم و آله و آله و آله وارد شد، به کتاب «کربلا، مبارزه با پوچی‌ها»؛ از همین مؤلف رجوع شود.

۳۰ - به کتاب «راز شادی امام حسین در قتلگاه»، بحث «چه شد که کار به قتل امام حسین الله السلام علیهم و آله و آله و آله کشیده شد»؛ از همین مؤلف رجوع شود.

۳۱ - دفع به معنی کnar زدن است و «ازال» به معنی زایل ساختن و براندازی کامل است.

و زندگی زمینی سرگردان نگردد. در این فراز در حال اعلام برائت هستیم از هر نوع فرهنگ بشری که ریشه در فرهنگ الهی ندارد. فرهنگی که رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در موردش فرمود: «إِنَّمَا مَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ مَنْ لَمْ يَعْلَمْ رِحْمَةَ الْجَنَّةِ»؛ آناید که هر کس با کینه‌ی آل محمد صلوات الله علیه و آله و سلم بمیرد، هرگز بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد. و در همین راستا لعنت خدا را اظهار می‌داری و می‌گویی:

### تنفر جهت‌دار

وَ لَعْنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتُكُمْ  
وَ لَعْنَ اللَّهِ الْمُمْهَدِينَ  
لَهُمْ بِالْتَّمْكِينِ مِنْ  
قِتَالِكُمْ

لعنت خدا بر آن‌هایی که به قتل شما دست زدند و لعنت خدا بر آن‌هایی که زمینه‌ی این قتل را فراهم ساختند و آن را پذیرفتند.

مالحظه کنید چگونه از طریق توجّه به زوایای حادثه‌ی کربلا روح خود را جهت می‌دهید و نگاه خود را متوجه جریان بنی امیه می‌کنید که بستر مبارزه با اهل‌البیت علیهم السلام را فراهم

کردند و منافقانه در لباس اسلام با تجسم اسلام یعنی امیر المؤمنین (علیه السلام) به مخالفت برخاستند. شما در این فراز متوجه صورت‌های مختلف نفاق هستید که به طور مستقیم و غیر مستقیم زمینه‌ی مبارزه با اهل‌البیت (علیهم السلام) را فراهم کردند و آن‌ها را لعنت می‌کنید، تا قلبتان جهتِ تنفر خود را با بصیرت کامل از همه‌ی آن‌ها حفظ کند، ولی نه این که در این تنفر بماند، بلکه برائت و تنفری که جهت قلب را به خدا بکشاند. به همین جهت در فراز بعد می‌گوئید:

﴿بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ  
مِّنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَا عِهْمْ وَ  
أَثْبَا عِهْمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ﴾

برائت و تنفرم به جبهه‌ی ستم، برائتی است از آن‌ها به سوی خدا و به سوی شما ای اهل‌بیت پیامبر. برائتی است از همه‌ی آن‌ها و از پیروان و دوستانشان که به قتل شما دست زده‌اند.

در این فراز اظهار می‌داری تمامی موضع‌گیری‌هایم در مخالفت با اندیشه‌ی نفاق را با نیت تقرب به ساحت خداوند انجام می‌دهم. فرهنگ تنفر دینی به ما می‌آموزد که تنفر سرگردان نه! بلکه برائت جهت‌دار. یعنی ای ابا عبدالله الحسین من با تنفر به خط غیر شما، بندگی خودم را محکم می‌کنم و از طریق این تنفر به سوی شما می‌آیم. چون تنفرهای بی‌جهت و

وَهُمْ، انسان را در خود می‌فشارد و آنچه برای او می‌ماند کینه‌ای خسته‌کننده و فرسایشی است.

از این طریق شما جبهه‌ی خود را تعیین می‌کنید و به زندگی خود شکل می‌دهید و با زندگان حقیقی تاریخ بشر یعنی با ائمه‌ی معصومین العلیہم السلام به سر خواهید برد.

چنانچه ملاحظه می‌کنید در زیارت عاشورا موضع گیری‌هایی مطرح است که روح و قلب را جهت می‌دهد، یک حرف ساده‌ی سیاسی نیست، یک نوع برنامه‌ریزی برای زندگی در زیر پرتو دین است، دینی که حضرت باقر العلیہ السلام در موردش می‌فرمایند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا حُبٌّ وَ الْبُغْضُ؟»<sup>۳۳</sup> یا دین جز حب و بغض است؟ در این فراز خود را از همه‌ی کفر جدا می‌کنید و می‌گوئید: «مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتَّبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ»؛ از همه‌ی طرفداران و پیروان و دوستان قاتلان شما دوری می‌جویم. آخر مگر شرط دلدادگی به دوست این نیست که خود را در غم و مصیبت با او همنوا کنی؟ آیا دوستی بهتر از امام حسین العلیہ السلام هست که با او همدردی کنی و با او همدل شوی؟ لذا برای اثبات همدلی و اعلام یگانگی اظهار می‌دارید:

﴿يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي  
سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْكُمْ وَ حَرْبٌ  
لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ﴾

ای ابا عبدالله و ای پدر بندگان خدا! در همه‌ی عمر و تا روز قیامت، تسلیم و فرمان بر شما و کسانی هستم که فرمان بر شما هستند و مخالف کسانی هستم که مخالف شما می‌باشند. در این فراز اظهار می‌داری در تمام ابعاد زندگی ام، اعم از امور فردی و اجتماعی دو پرچم در دست دارم، یکی پرچم ولایت و اطاعت و محبت و یاری شما و دل سپردن به آن‌ها بی که به شما دل سپرده‌اند، یکی هم پرچم عدالت و کینه و دشمنی با دشمنان شما که حجاب حقیقت شدند و ظلمات را بر عالم حاکم نمودند.

خدایا چقدر زندگی با حسین العلیه السلام و یاران او زیباست. هر کس در دنیای خاص خود زندگی می‌کند و با آرزوهای خاصی به سر می‌برد و براساس آن نوع از زندگی که برای خود پذیرفته است انتخاب‌های خود را تنظیم می‌کند. با این جمله در واقع تعهد و بیعتی با ابا عبدالله العلیه السلام می‌کنم که همواره در آن نوع از زندگی که آن حضرت برای ما تعریف کرده‌اند بمانم و در همان راستا با دوستان حضرت به سر خواهم برد و در مقابل دشمنان خانواده‌ی رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم با تمام وجود مقابله

می کنم، زیرا زندگی همواره دو طرف دارد، یک طرف محبت و یک طرف نفرت و هر محبتی به محبوب به معنی دوری از طرف مقابل است و گرنگ محبت، محبتی حقیقی و آرامش دهنده نخواهد بود. به همین جهت هم برای این که نفرت خود را جهت عینی بدھی و در حد تنفس و همی و غیر ملموس نماند، نظر به سردمداران کفر می کنی و نام آنها را به زبان می آوری تا مصدق تنفس مقابل این محبت، صورت حقیقی به خود بگیرد و لذا اظهار می داری:

### مدیریت قوهی غضیبه

﴿وَ لَعْنَ اللَّهِ آلَ زِيَادٍ وَ  
آلَ مَرْوَانَ وَ لَعْنَ اللَّهِ  
بَنِي أُمَيَّةَ قَاتِلَةَ وَ لَعْنَ  
اللَّهِ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعْنَ  
اللَّهِ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعْنَ  
اللَّهِ شِمْرَا وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةَ  
أَسْرَاجَتْ وَ الْجَمَتْ وَ  
تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ﴾

و لعنت خدا بر خط زیاد و مروان، لعنت خدا بر کل جریان بنی امیه و لعنت خدا بر پسر مرجانه‌ی بی‌پدر، و بر عمر سعد و شمر، و لعنت خدا بر آن‌هایی که اسب‌ها را زین کردند و لگام زدند و برای پیکار با تو نقاب زدند.

خدا می داند اگر می دانستیم این لعنت‌های جهت‌دار چه اندازه شکوفایی در جان ما ایجاد می کند و چه بصیرتی را به دنبال دارد، تمام جانمان را یک لعنت می کردیم و آن هم لعنت به قاتلان امام حسین اللهم إنا نسألك لعنة قاتل محبتك. قلبی که بی جهت با عده‌ای درستیز و کینه است، قلب سالمی نیست. قلب سالم قلبی است که در عین محبت به اولیاء الهی، با تنفر از بدی‌ها و بدان، خود را به طهارت و سلامت و شعور می رساند. این است آن قلبی که صاحبش را متعالی می کند. به همین جهت در این فراز از زیارت، لعنت می کنی به همه سردمداران ستمگر صحنه‌ی کربلا، حتی آن‌هایی که برای مبارزه با امام اسب‌ها را زین کردن و لگام و نقاب زدن، تا به کلی از همه حواسی جریان کفر فاصله بگیری. مقابله با فرهنگی که منکر قداست انسان‌های قدسی است نیاز جان ما است و گرنه با ملاک‌های التقاطی در دام یک نوع لیبرالیسم مقدس مآبانه گرفتار می شویم، بدون آن که قوه‌ی غضبیه‌ی خود را مدیریت کنیم و جهت بدھیم.

بعد از آن که قلب خود را در محبت و در بغض به تعادل رساندی نظر می کنی به حضرت ابا عبدالله اللهم إنا نسألك لعنة عاصي محبتك و می گویی:

﴿بِأَيِّي أَنْتَ وَ أَمَّيْ لَقْدْ  
عَظِيمٌ مُصَابِي بِكَ﴾

پدر و مادرم فدایت، واقعاً مصیبت من که همان شهادت  
شما باشد، خیلی برایم سنگین بود.

عملآ با چنین اظهاراتی عشق به خوبی‌ها را در خود شعله‌ور  
می‌سازید و اوج محبتی را که باید به ابا عبد‌الله اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي داشته باشد  
به فعلیت می‌رسانید و مشخص می‌کنید چه احساسی نسبت به  
مصطفیتی که بر ابا عبد‌الله الحسین اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي وارد آمده است، دارید.  
می‌گویی: «لَقَدْ عَظِّمَ مُصَابِي بِكَ» مصیبت من بزرگ بود به  
خاطر این که شما به مشکلی این چنین افتادید و این یک نوع  
اتحاد است بین شما و حضرت ابا عبد‌الله اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي که با زیارت آن  
حضرت برای زائر او پدید می‌آید که مصیبت آن حضرت را  
 المصیبت خود احساس می‌کند، در راستای اتحاد بین شیعیان با  
أهل البيت اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي، رسول خدا اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ  
فِي اللَّهِ - حُشِرَ مَعَنَا وَ أُدْخَلَنَا مَعَنَا الْجَنَّةَ»؛ هر که ما خانواده  
را در مسیر الهی دوست داشته باشد با ما محشور می‌شود و او را  
به همراه خود به بهشت می‌بریم. که این نوعی یگانگی بین  
مُحب و محبوب است. بعد از یگانگی با نور امام معصوم است  
که در ذیلِ حب به حضرت سید الشهداء اللهم إنا نسألك لغافلتك عما يحيي اظهار می‌داری:

﴿فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَ  
مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي أَنْ

يَرْزُقَنِي طَلَبُ شَارِكَ مَعَ  
إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ  
بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ  
وَآلِهِ

از خدایی که مقام شما را بسی بزرگ داشت و مرا هم که در مقام سوگواری و محبت به شما هستم بزرگ داشت، می خواهم که خون خواهی شما را زیر فرمان امامی یاری شده از اهل بیت پیامبر ﷺ، رزق من گرداند.

این که می گویید: «أَكْرَمَنِي»؛ حکایت از آن دارد که متوجه اید محبت به اهل البیت علیهم السلام و سوگوار سید الشهداء علیهم السلام بودن یک کرامت بزرگ الهی است که خداوند به انسان می دهد و آن وقت از خدا خون خواهی ابا عبد الله علیهم السلام را می خواهی. چون با این خون خواهی خدایی می شوی و اراده اات در اراده ای حق فانی می گردد و لذاست که گفته می شود شیعه به این خون خواهی و انتقام زنده است و تاریخ را به سوی حق حرکت می دهد. شیعه در طول حیات تاریخی اش با سوز این انتقام، شگوه خود را حفظ کرده و نه تنها با اصحاب کربلا همتاریخ گشته است بلکه خود را در جبهه ای وارد کرده که حضرت مهدی علیه السلام فرماندهی آن را به عهده دارد، براساس همین اعتقاد است که در دعای ندبه در طلب حضرت مهدی علیه السلام ندا سر می دهید: «أَينَ الطَّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟»؛

کجاست آن کسی که طالب خون آن کسی است که در کربلا کشته شد؟ لذا می فرمایند: «اِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يَطْلُبُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ» چون حضرت قائم عَلَيْهِ الْكَلَمُ قیام کتند انتقام خون امام حسین اللهم لا إله إلا أنت را می گیرند و به این معنی است که جهت عالم به سوی فرهنگ امام حسین اللهم لا إله إلا أنت تغییر جهت می دهد. پس ما زنده ایم به این که انتقام خون امامان را بگیریم و آن جریان فکری را که مانع حاکمیت فرهنگ اهل بِيَتِ الْمَسْعُودِ بوده و هست از صحنه‌ی تصمیم گیری عالم خارج نمائیم.

مگر می شود جبهه‌ای که ابا عبدالله اللهم لا إله إلا أنت در رابطه با مقابله با یزید گشودند بسته شود؟ شیعه زنده است به حفظ و نگه داری این جبهه، تا همواره با ابا عبدالله اللهم لا إله إلا أنت زندگی کند. امروز بیشتر از دیروز باید با امام حسین اللهم لا إله إلا أنت زندگی کنیم، چون ظلمات با شدت بیشتری به صحنه آمده و حق و حقیقت آمادگی ظهور بیشتری را پیدا کرده است. همین طور که ملاحظه می کنید اگر ملت ما در این دوران ظلمات، پرتوى از حیات دارد، به جهت زندگی با حسین اللهم لا إله إلا أنت است و هر روز که زندگی با حسین اللهم لا إله إلا أنت برای او شدیدتر شد، حیات او شکوفاتر گشته و چهره‌ای دیگر از حقیقت نمایان شده است. پس تقاضایی که در این فراز جهت انتقام از قاتلان حضرت سید الشهداء اللهم لا إله إلا أنت دارید جهت شرکت در یک حیات فعال است که هیچ وقت شور و نشاطش

فرو نمی‌نشیند به شرطی که زیر نظر امامی انجام گیرد که  
نصرت یافته از طرف خدا و از اهل بیت پیامبر خدا الله عز و جل باشد.<sup>۳۵</sup>

## در اوج یگانگی

در ابتدای زیارت اظهار داشتید «یا ثارَ اللّهِ» و خدا را  
خون خواه امام حسین الله عز و جل دیدید، در این فراز حضرت

۳۵ - در روایت داریم: «عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الله عز و جل فِي قُولِهِ وَ مَنْ قُتِلَ مَظُلُومًا فَقَدْ جَعَلَنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا - فَلَا يُسْرِفْ فِي القَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا - قَالَ هُوَ الْحُسَينُ بْنُ عَلَى الله عز و جل قُتْلَ مَظُلُومًا وَ نَحْنُ أُولَاءُ - وَ الْقَائِمُ مِنَّا إِذَا قَامَ طَلَبَ بَشَارَ الْحُسَينِ الله عز و جل فِي قُتْلِهِ حَتَّى يُقَالَ قَدْ أَسْرَفَ فِي القَتْلِ - وَ قَالَ الْمَقْتُولُ الْحُسَينُ وَ لَوْلَيْهِ الْقَائِمُ - وَ الْإِسْرَافُ فِي القَتْلِ أَنْ يُقْتَلَ غَيْرُ قاتلِهِ - إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا فَإِنَّهُ لَا يَذَهِبُ مِنَ الدُّنْيَا - حَتَّى يَنْتَصِرَ بِرَجُلٍ مِنْ آلِ رَسُولِ اللّهِ عليه السلام «عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ» يَمْلأُ الْأَرْضَ قُسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا»؛ عیاشی در تفسیرش از امام محمد باقر الله عز و جل روایت می‌کند که در تفسیر آیه‌ی «وَ مَنْ قُتِلَ مَظُلُومًا إِلَى آخره» می‌فرمایند: منظور از این آیه امام حسین الله عز و جل می‌باشد، زیرا آن بزرگوار مظلومانه شهید شد و ما امامان خونخواه آن حضرت هستیم. هنگامی که قائم ما خاندان قیام کند خون امام حسین الله عز و جل را طلب خواهد کرد. او به قدری از قتل‌هی امام حسین الله عز و جل را می‌کشد که خواهند گفت: در قتل اسراف می‌کند. امام باقر الله عز و جل فرمود: منظور از مقتول، امام حسین و منظور از خونخواه حضرت قائم و منظور از اسراف در قتل کشتن غیر قاتل می‌باشد و منظور از یاری شدن این است که از دنیا نخواهد رفت تا این که مردی از آل رسول الله عز و جل زمین را پر از عدل و داد کند همان طور که پر از ظلم و ستم شده باشد و او را یاری نماید. (بحار الأنوار ، ج ۴۴، ص: ۲۱۸)

مهدی علیه السلام را خون‌خواه آن حضرت می‌یاید که می‌خواهد شما هم در خدمت آن حضرت باشید ولی کمی که جلوتر رفتید و عوامل دوگانگی به کلی بر طرف شد اظهار می‌دارید: «آن یَرْزُقُنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمامٍ هُدِيَ ظَاهِرٌ نَاطِقٌ بِالْحَقِّ»؛ یعنی این که خداوند رزق من گرداند خون‌خواهی خودم را همراه با امام هدایت‌شده‌ی نمایان و گویای به حق. در این فراز آخر خون‌خواه، خود زائر است و به جایی رسیده که خود را خون‌خواه امام حسین اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ می‌داند و نقش خدا و امام منصور را می‌طلبد و به اوچ یگانگی با امام اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ می‌رسد.

در ادامه اظهار می‌دارید:

﴿اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ  
وَجِيهًا بِالْحُسْنَى عَلَيْهِ  
السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَة﴾

خدایا حال که می‌دانم حسین اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ نزد تو بسیار آبرومند است، پس به آبروی حسین عزیز، مرا در نزد خودت در دنیا و آخرت آبرومند و پسندیده گردان.

از خداوند تقاضا می‌کنید در ذیل نور حسین اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ مرا نزد خودت آبرو ده و شایسته گردان. هرگز منظور تان آن نوع آبروهای وهمی صرف اجتماعی نیست، همچنان که مورد نظر مولایمان امام حسین اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ چنین آبروهایی نبود، بلکه می‌خواهی

به نور امامی معصوم در پیش خدا آبرو داشته باشی تا به پیروی از امام حسین العلیہ السلام نگران آبروهای خیالی در نزد اهل دنیا نباشی همچنان که آن حضرت نگران آبرویش نزد او باش بنی امیه نبود و به وظیفه خود عمل نمود. آری آبرومندی خوب است ولی به شرطی که در پرتو نور امام معصوم آن آبرو به دست آمده باشد و خداوند آن را ایجاد کند.

عنایت بفرمائید این فراز از زیارت جهتِ روح شما را به کجاها می‌کشاند و وسیله‌ای که در این راه می‌خواهی از آن استفاده کنی چیست؟ می‌خواهی به مدد آبروی حسین العلیہ السلام در نزد خداوند آبرو داشته باشی و این حقیقی‌ترین آبروئی است که در عالم وجود دارد.

شاید یکی از علتها بیکی که تأکید می‌شود زیارت عاشورا، به کرّات خوانده شود به جهت توجه به سیره و سنت حیات‌بخشی است که با نظر به حضرت سیدالشهداء العلیہ السلام در منظر ما قرار می‌گیرد، به طوری که آبرومند شدن معنی خاص خود را پیدا می‌کند. از روزی که ما سیره و سنت آن حضرت را فراموش کردیم بیشتر به ظاهر دین مشغول شدیم و از عمق معنویتِ دینی محروم گشتمیم، همان‌طور که آبرومندی در نزد خدا را به آبرومندی نزد اهل دنیا تبدیل نمودیم.

در گذشته اکثر جلسات عزاداری، همراه با معارف اسلامی و طرح مباحث عمیق دینی بوده و دسته‌های عزاداری بیشتر در روزهای تاسوعا و عاشورا تشکیل می‌شده است. البته به سر و سینه زدن در سوگ امام حسین العلیه السلام کار عاشقان امام است، چرا که «در دل دوست به هر حیله رهی باید کرد». باید هر کاری که نشانه‌ی ارادت به این خاندان است و در شرع بدان توصیه شده است را انجام داد ولی باید فقط به ظاهر بسنده کرد. باید غلبه با دسته و سینه و زنجیر و شام و ناهار باشد و حضور در جلسات عزاداری جهت فهم معارف دین مورد غفلت قرار گیرد. عموماً جلسه‌ی عزاداری ابا عبد الله العلیه السلام صبح‌ها برگزار می‌شد. چون در صبح هم مردم آمادگی بیشتری جهت تدبیر در واقعه‌ی کربلا دارند و هم زمان آن طوری است که یک حال و هوای دیگری را همراه خود می‌آورد و روح انسان جهت تأثیر پذیری، آمادگی بیشتری دارد. مؤمنین شب‌ها زود می‌خوابند تا نیمه شب بیدار شوند. لذا توصیه می‌کنم مجالس عزاداری که صبح‌ها برپا می‌شود را فراموش نکنید و نگذارید از دستان بروند.

به هر صورت تأکید همه‌ی ما باید این باشد که عزاداری برای سید الشهداء العلیه السلام در حد ظاهر صرف متوقف نشود. زیرا مقصد این بود که شیعیان در جلسه‌ی عزاداری امام حسین العلیه السلام

شرکت کنند تا سیر روحانی و یگانگی با روح آن حضرت برایشان واقع شود. و مذاحان هم لازم است با توجه به چنین مقصد و مقصودی، مرثیه بخوانند تا در برقراری آن سیر، کمک کنند. به طوری که در کنار معرفت به مقام امام، عاطفه هم به حرکت در آید و شعله ور شود تا سیر ما با سرعت بیشتر محقق گردد. زیرا خود آنها خواسته‌اند تمام تلاش این باشد که در جلسه‌ی عزاداری آن حضرت، سیر روحانی به سوی مقام عرشی اهل‌البیت العلیہ السلام به بهترین نحو انجام گیرد و ارادت به آن خانواده که در جان ما نهفته است به فعلیت در آید.<sup>۳۶</sup>

در تاریخ آمده است که ائمه العلیہما السلام از مذاحانی مثل گمیت اسدی<sup>۳۷</sup> یا دِعَلِ خُزائی<sup>۳۸</sup> می‌خواستند که با اشعار خود مصائب

۳۶ - حضرت باقر العلیہ السلام می‌فرمایند: «إِنَّ شِيعَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُقْدَفُ فِي قُلُوبِهِمُ الْحُبُّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُلْهُمُونَ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّنَا وَ يَحْتَمِلُ مَا يَأْتِيهِ مِنْ فَضْلِنَا وَ لَمْ يَرَنَا وَ لَمْ يَسْمَعْ كَلَامَنَا لَمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ مِنَ الْخَيْرِ»؛ حب اهل‌البیت در دل‌های شیعیان ما القاء می‌شود و محبت ما به آن‌ها الهام می‌گردد، ما را دوست می‌دارند و فضائل ما را تحمل می‌کنند، در حالی که نه ما را دیده‌اند و نه کلام ما را شنیده‌اند. این برکات از آن رو است که خداوند برای آنان اراده‌ی خیر کرده است. (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۵۱)

۳۷ - چون گمیت اسدی قصیده‌ی مشهور خود را در مورد مصیت‌هایی که بر امام حسین العلیہ السلام وارد شد برای امام باقر العلیہ السلام خواند، حضرت روی به کعبه کردند

عاشورا را ذکر کنند و افراد را به عمق آن حادثه بکشانند و خود ائمه اللهم إني أسألك ملائكتك و نبائك در آن شرایط آنقدر گریه می کردند که بی تاب می شدند. ملاحظه بفرمایید در این مرثیه خوانی ها بیشتر فکر و سیر و اشک بوده و کمتر دسته و زنجیر و شام و ناهار. اگر مداح پرسوزی ما را بدون هیچ حرف اضافی وارد مصائب کربلا کند، به راحتی اشکمان جاری می شود. وقتی انسان روح را متوجه مقام امام بکند و کمی در آن سیر کند دل بی تاب می شود.

در مورد سیر در مقام ابا عبدالله الله أعلم باید به اندازه‌ی کافی تأکید شود تا شیعیان متوجه مقام عرشی و نوری آن ذوات مقدس بگردند و با توجه قلبی به آن مقام نورانی، بهره‌های فوق العاده‌ای نصیب خود بنمایند. از روزی که در دینداری سطحی شدیم و به جهات قدسی و باطنی کمتر توجه نمودیم این سیر فراموش شد و حاشیه‌ها رشد کرد. بیاییم از خودمان

و سه مرتبه فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْحَمْ الْكُمِيتَ وَأَغْفِرْ لَهُ». (بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۳۳۳)

۳۸ - دِعَبْلِ خُزائی متولد ۱۴۸ و متوفی ۲۶۴، از حضرت رضا الله أعلم تقاضای پیراهن حضرت را کرد و حضرت پیراهن خود را به او بخشیدند. (کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۲۲)

پرسیم کدام یک از کارها بیشتر جنبه‌ی عزاداری دارد و ما را به مقصدی که امامان برای ما برنامه‌ریزی کردند، می‌رساند؟ آیا این که دسته‌های طولانی راه بیندازیم و به تدریج تمام ذهن و فکرمان همین چیزها بشود؟ و یا این که در جلسه‌ای با تعمق و تفکر، به کمک واعظ و مذاح، در مقام حضرت و واقعه‌ی کربلا سیر کنیم؟ ما باید روحان را به ابا عبد الله الله أعلم نزدیک نمائیم. البته دسته راه انداختن و سینه‌زدن هم یکی از راه‌های این نزدیکی است تا از آن طریق ما سیر خود را همه جانبه کنیم. ولی باید بین اصل و حاشیه فرق بگذاریم، مواطن باشیم که حاشیه بر اصل غلبه نکند و خدای ناکرده از سیره‌ی اصلی معصوم باز بمانیم.

عرض کردم امامان معصوم از شعرای اهل البيت می‌خواستند که برایشان از مصائب کربلا بگویند و آن‌ها هم به حالت عزادار و با صدایی حزن آلود مرثیه می‌خوانند و امام و خانواده‌ی حضرت، آن چنان اشک می‌ریختند که در و دیوار به لرزه در می‌آمد و آن‌ها نیز از این طریق زمینه‌ی سیر به مقام حضرت سید الشهداء الله أعلم را برای خود فراهم می‌کردند و در ذیل آبرویی که آن حضرت نزد خداوند دارند، از خدا می‌خواستند تا خداوند آن‌ها را نیز آبرومند گرداند و به شیعیانشان همین راه را آموختند.

## دریچه‌های تقرب به خدا

سپس اظهار می‌داری:

﴿يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي  
أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى  
رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ  
وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ  
بِمُؤْمِنِاتِكَ﴾

ای ابا عبد الله! من از طریق ارادت ورزی به خود شما  
می خواهم به خدا و رسول خدا و به امیر المؤمنین و حضرت  
فاطمه و امام حسن و به خودتان تقرب جویم.

ملاحظه بفرمائید! خطاب به امام حسین اللهم لا إله إلا أنت می گوئید من با  
عشق به شما، به خدا تقرب می جویم، حتی اگر بخواهم به خدا  
قرب پیدا کنم، با محبت به شما ممکن است. همچنین  
دریچه‌ی تقرب من به پیامبر و ائمه‌ی معصومین عليهم السلام، همه و همه  
از طریق ارادت به شما صورت واقعی به خود می گیرد. چون با  
زیارت حضرت سید الشهداء اللهم لا إله إلا أنت و محبت به آن حضرت به  
همهی این تقرب‌ها می‌توانیم دست یابیم، و زائر حسین اللهم لا إله إلا أنت در  
چنین عقیده‌ای است و می‌داند با این زیارت تا اینجاها  
می‌تواند سیر کند. می گویند تشیع، مکتب عشق است. یعنی  
عشقِ شعله‌ور به حسین اللهم لا إله إلا أنت و سیله‌ی تقرب به خدا و همهی

مقربان در گاه الهی خواهد شد. حتی با محبت به امام حسین (علیه السلام) مسیر قرب به آن حضرت فراهم می‌شود و حضرت در کربلا کاری کردند که هر قلب سالمی بتواند این محبت را در خود زنده نگهدارد.

از آنجایی که دین جز «حب و بغض» نیست، اگر در فراز قبلی به جنبه‌ی «حب» آن توجه فرمودید، در فراز بعدی به جنبه‌ی «بغض» آن توجه می‌کنید و به حضرت عرضه می‌دارید:

﴿وَ يَا لِبَرَاءَةَ مِمَّنْ أَسْسَأَ  
أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ  
بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِي ظُلْمِهِ  
وَ جَوْرِهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى  
أَشْيَا عِكْمٌ﴾

و با برائت و دوری از همه‌ی کسانی که پایه‌ی این تجاوز را بر شما اعمال کردند، به خدا و رسول خدا و به شما تقرب می‌جوییم.

فراز قبلی که با «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ»؛ شروع شد دو وجه داشت، در یک وجه اظهار داشتید: ای ابا عبدالله! با مودت به شما، به خدا و رسولش تقرب می‌جوییم و در وجه دوم جهت تحقق کامل تقرب به خدا موضوع برائت و دوری از دشمنان اهل البيت (علیهم السلام) را اظهار می‌دارید، چون می‌دانید شرط تقرب به خدا حب و بغضی است که بر محور حضرت امام حسین (علیه السلام)

بگردد. زیرا گرایش دل به ابا عبدالله العلیه السلام بدون دوری از دشمنانِ روح حسینی العلیه السلام ممکن نیست و راه تقرّب الهی گشوده نمی‌شود.

در یک کلمه می‌توان گفت: زیارت عاشورا یعنی این که با حضور قلب، به حسین العلیه السلام دل بدھی و از خدا نور بگیری. ائمه‌ی ما علیهم السلام حتی با زیارت امام حسین العلیه السلام بر عالم ماده حکومت می‌کردند. مثلاً اگر می‌خواستند بدون طی کردن مسافت‌های عادی بروند قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کنند، اول قصد زیارت ابا عبدالله الحسین العلیه السلام را می‌کردند و از این طریق طی‌الارض‌شان شروع می‌شد و بعد از زیارت قبر آن حضرت به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌رفتند.

امام کاظم العلیه السلام در بغداد در زندان هستند، علی بن مسیب همدانی را با حضرت گرفته‌اند و زندانی کرده‌اند. چون مدت حبس به درازا می‌کشد، علی بن مسیب از دوری خانواده‌اش دلتنگ می‌شود. حضرت می‌فرمایند: برو غسل کن. چرا اول غسل کند؟ چون بالآخره «شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام»، طهارت ظاهر، مقدمه‌ی طهارت باطن است. غسل می‌کند و می‌آید. حضرت می‌فرمایند: چشم بر هم بگذار، سپس فرمودند: چشمت را باز کن. علی بن مسیب می‌گوید: چون چشمانم را گشودم خود را در کنار قبر امام حسین العلیه السلام

یافتم و پس از آن با امام کاظم الله أعلم کنار مرقد مقدس امام حسین الله أعلم نماز می‌گزارند و زیارت می‌کنند. سپس امام فرمودند: چشمان خود را برابر هم بگذار، وقتی مجدداً به امر ایشان چشمانم را باز کردم خود را نزد قبر پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم دیدم. امام فرمودند: این قبر، قبر پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم است. پس به نزد خانوادهات برو تجدید دیدار کن و به همین جا برگرد. وقتی بر می‌گردد دوباره می‌فرمایند: چشم بر هم بگذار و پس از آن که چشم خود را می‌گشاید، خود را با آن حضرت در زندان بغداد می‌یابد.<sup>۳۹</sup>

علی بن مسیب دلش برای خانواده‌اش تنگ شده است و خانواده‌اش هم در مدینه ساکن هستند و مقصد هم مدینه است، ولی باید از کربلا گذشت و ابتدا باید بر حسین الله أعلم نظر کرد. یعنی دریچه‌ی ورود به عوالم غیب، نظر بر ابا عبد الله الله أعلم است. با توجه به نکته‌ی فوق، عشق پیامبر و فاطمه صلوات الله عليه و آله و سلم بر امام حسین الله أعلم را معنی کنید و بینید آن بزرگواران در حسین الله أعلم چه می‌دیدند؟ بدون شک اسراری فوق الفاظ در مسئله‌ی زیارت امام حسین الله أعلم پنهان است. اگر ملاحظه کنید می‌بینید اکثر عبادات با زیارت امام حسین الله أعلم شروع می‌شود. به عنوان

۳۹ - کتاب امامت و ولایت، مرکز تربیت معلم، ص ۸۶، نقل از تعلیقه بر رجال کبیر، محقق بهبهانی.

نمونه: عبادت شب قدر را ملاحظه کنید، اول زیارت امام حسین (ع) است و پس از آن عبادات گرانقدر دیگری که در شب قدر توصیه شده است.

در ادامه زیارت عاشورا اظهار می‌دارید:

﴿بَرِئْتُ إِلَيْهِ وَ إِلَيْكُمْ  
مِّنْهُمْ وَ أَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ الَّهُ  
ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤْمِنِ الْأَتِكُمْ وَ  
مُؤْمِنِ الْأَتِكُمْ﴾

ای ابا عبدالله! من با دوری از فرهنگی که ظلم به شما را روا داشت، به سوی خدا و به سوی شما خاندان نظر می‌کنم و با موذت و محبت به شما و دوستان شما قرب الهی را می‌جویم. یعنی شما در یچه‌های ارتباط با حق هستید.

مالحظه کنید چرا مسئله‌ی برائت و تقرب را همچنان تکرار می‌نماید؟ چون روح انسان با تکرار نظر به ابعاد شخصیت امامان معصوم (ع) قلب خود را به سوی آن حقایق معنوی سوق می‌دهد و از آن طریق صعود می‌کند. تکرار نظر در مسایل معنوی موجب استحکام و تجلی هر چه بیشتر آن حقایق در روح فرد می‌شود. به همین جهت می‌فرمایند: زیارت عاشورا را زیاد تکرار کنید. چون آن زیارت در بردارنده‌ی معارفی است که روح به آن‌ها نیاز دارد و در واقع غذای جان است و مایه‌ی رشد آن. می‌گویی: «بَرِئْتُ إِلَيْهِ وَ إِلَيْكُمْ مِّنْهُمْ»؛ با تنفس از

جبهه‌ی ستم که ظلم بر شما کردند، ای ابا عبدالله جهت روحمند را از آن‌ها به سوی شما برمی‌گردانم و خود را از اردوگاه جریان‌های ضد قدسی به کلی جدا می‌کنم تا در دام آن‌ها نیفتم. «وَ أَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُوَالَتِكُمْ وَ مُوَالَةِ وَلِيْكُمْ»؛ و به سوی خدا نزدیک می‌شوم و سپس با توجه دادنِ جانم به سوی شما آن هم توجهی همراه با محبت، زندگی می‌کنم و از طریق آن «برائت» و این «مودت» زندگی خود را متعادل می‌نمایم. در این فراز تلاش می‌کنیم تا اتحادی روحانی با حضرت ایجاد کنیم و در راستای نزدیکی هر چه بیشتر به امام باید مرز خود را به دقیق‌ترین شکل از دشمنان آن‌ها به هر شکل و در هر جبهه که باشند جدا کنیم و اظهار می‌داریم:

﴿وَ بِالْبَرَاءَةِ مِنْ  
أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاسِيَّينَ  
لَكُمُ الْحَرْبَ وَ بِالْبَرَاءَةِ  
مِنْ أَشْيَا عِهْمٍ وَ أَتْبَاعِهِمْ﴾

تقرب می‌جویم به سوی خدا با دوری از دشمنان شما و آن‌هایی که جنگ با شما را بربا کردند و با دوری از اطرافیان و پیروان آن‌ها. تا روح و قلب انسان نسبت به دشمنان فرهنگ اهل البيت العلیه السلام دوری نجوید، نور ولایت خاندان عصمت و طهارت العلیه السلام به جان او نمی‌نشینند. اساساً شرط سلوک که قرار گرفتن در زیر پرتو نور ولایت امامان معصوم است با برائت از

حجاب‌هایی محقق می‌شود که مانع ظهر نور آن‌ها است. لذا می‌گویی: من از طریق برائت از دشمنان شما و برائت از آن‌هایی که پایه‌های مبارزه و دشمنی با شما را ریختند، و با برائت از پیروان و دنباله‌روهای آن‌ها، به خدا و شما تقرّب می‌جویم، هر چند این مقابله هزینه دارد و بلاها و سختی‌هایی برای من به بار می‌آورد، زیرا که:

از برای یک بلىٰ کاندر ازل گفته است جان

تا ابد اندر دهد مرد بلىٰ تن در بلا

### جبهه‌ای زنده و فعال

﴿إِنَّيٰ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ  
وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ  
وَلِيٌّ لِمَنْ وَالاَكْمُ وَ عَدُوٌّ  
لِمَنْ عَادَ اكْمُ﴾

ای ابا عبدالله! در راستای رسم دلدادگی، من پذیرنده‌ی جبهه‌ی شما هستم و با تمام وجود جان خود را تسليم شما کرده‌ام و دشمنی جبهه‌ای را که با شما بر سر جنگ است از ار کان زندگی خود نموده‌ام. و دامنه‌ی این نوع جبهه‌گیری را تا آنجا گسترش داده‌ام که دوستدار دوستان شما و دشمن دشمنان شما هستم.

جبهه‌ای که حضرت سید الشهداء اللهم لا إله إلا أنت گشودند همواره زنده و فعال است و با ورود به آن جبهه با حضرت اتحادی پای بر جا برقرار می‌شود و اساساً عشق به دوستان ابا عبد الله و تسلیم راه و روش ابا عبد الله اللهم لا إله إلا أنت شدن و تنفر از دشمنان آن حضرت موجب همان اتحاد روحی است که انسان به دنبال آن است، تا در افقی که حضرت در آن به سر می‌برند وارد شویم. مگر نه این است که هر کس طالب اتحاد با جان حضرت ابا عبد الله اللهم لا إله إلا أنت است؟ چنین اتحادی از طریق همین نوع موضع گیری‌ها به دست می‌آید به شرطی که زیارت آن حضرت با بصیرت لازم انجام گیرد تا ملائکه‌ای که تا قیامت برای امام حسین اللهم لا إله إلا أنت گریه می‌کنند به مدد او آیند و او را یاری رسانند. حضرت صادق اللهم لا إله إلا أنت می‌فرمایند: «وَكَلَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِقْرَبِ الْحُسَيْنِ أَرْبَعَةَ آلَافَ مَلَكَ شُعْثَا غُبْرَا يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زَارَهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ شَيْعُوهُ حَتَّى يُبَلِّغُوهُ مَأْمَنَهُ وَ إِنْ مَرْضَ عَادُوهُ غُدُوَّةً وَ عَشِيًّا وَ إِنْ مَاتَ شَهِدُوا جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفِرُوا لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ خدای تبارک و تعالی چهار هزار فرشته‌ی ژولیده و گردآولد بر قبر حسین اللهم لا إله إلا أنت گمارده که تا روز قیامت بر او می‌گریند و هر کسی با شناخت کامل آن حضرت را زیارت

کند وی را بدرقه کنند تا او را به مأمنش برسانند و اگر بیمار شود بامداد و شامگاه از او عیادت کنند و اگر بمیرد جنازه‌ی او را تشییع نمایند و تا قیامت برای او آمرزش خواهند. به همین جهت باید مقدمات توجه آن ملائکه را در خود فراهم آورید، ابتدا وضو می‌گیرید و با آرامش کامل و توجه قلبی، ادب زیارت خواندن را در جان خود فراهم می‌کنید، چون می‌خواهید با خواندن زیارت عاشورا زمینه‌ی کمالات بزرگی را برای خود فراهم نمائید، با حزنی که شرط اولیه‌ی زیارت حضرت سیدالشهداء الله أعلم است، جان را شیفته‌ی یک انسان کامل کرده‌اید و آن فرازها را اظهار می‌دارید و از تکرارهایی که در بعضی از فرازها هست سرسری نمی‌گذرید، این تکرارها خیلی قیمتی است و موجب تمرکز روح و رفع حجاب از قلب می‌شود. با تکرار در موضوع اظهار ارادت به آن حضرت و برایت از دشمنانشان یک نوع دلدادگی را تمرین می‌کنید تا دل همسنخ محبوب شود و مودت آن حضرت در دل استحکام پیدا کند و آهسته آهسته به مقام آمنِ الهی برسد. همان مقامی که امام معصوم صاحب اصلی آن است. و چون آن مقام را بی مؤونه نمی‌دهند اظهار می‌دارید:

﴿فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي  
أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ  
مَعْرِفَةِ أُولِيَّاً كُمْ

رَبِّنِي الْبَرَاءَةُ مِنْ  
أَعْدَادِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي  
مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ ﴿١﴾

حال که حال من در اظهار ارادت به اهل علیه السلام و برایت از دشمنان آنها چنین است، از خدایی که بر من منت گذارده و با شناخت شما و دوستان شما و با تنفر از دشمنان شما مرا گرامی داشته، می خواهم که مرا در دنیا و آخرت در کنار شما قرار دهد.

معلوم است با آن ارادت و این برایت شرایط معیت با آن ذوات قدسی فراهم می گردد و به جهت فراهم بودن شرایط است که تقاضای معیت با آنها را می نماید و اظهار می داری: ای ابا عبدالله، من می خواهم در دنیا و آخرت با شما زندگی کنم، و نمی خواهم با دشمنان شما هم گروه باشم.

چنانچه ملاحظه می فرمائید در جای جای زیارت عاشورا، ابتدا یک فراز جهت عشق و رزیدن به امام در میان است و سپس فرازی جهت تنفر از دشمنان آن حضرت مطرح می گردد و سپس دعا شروع می شود، زیرا تا جان را با محبت به مطهرین از یک طرف و برایت از آلودگان از طرف دیگر زینت ندهیم جانمان شایسته ای اجابت آن دعا نمی شود و خدا نظری به ما

نخواهد کرد.<sup>۱</sup> همان چیزی که قرآن بر آن تأکید دارد و می فرماید: «...فَمَنْ يَكُفِّرُ بِالظَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرُوهَ الْوُتْقَىٰ...»<sup>۲</sup> هر کس به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد به دستگیره‌ی محکمی چنگ زده است. در اینجا ابتدا کفر به طاغوت را مطرح می فرماید، همان‌طور که در زیارت عاشورا ابتدا صد لعن مطرح می شود.

در ابتدای فراز فوق اظهار می دارید معرفت به شما و معرفت به دوستان شما یک کرامت و بزرگی است و خداوند با لطف خود چنین کرامتی را به من مرحمت کرده است همچنان که تنفر به دشمنان شما را به عنوان کرامتی بزرگ رزق من نموده. حال با داشتن چنین حالی از خدایی که مرا با معرفت به شما و معرفت به دوستان شما بزرگ کرد و کرامت داد و به من رزق برائت از دشمنان شما را داد، می خواهم «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ»؛ که مرا در دنیا و آخرت در کنار

۴۱ - در سال‌های اخیر که عده‌ای به لعنت‌ها و تنفرهای زیارت عاشورا اشکال گرفتند کارشان به جایی کشید که در خط دشمنان نظام اسلامی قرار گرفتند و در صدد براندازی نظام اسلامی برآمدند، زیرا وقتی تنفر از دشمنان اسلام در قلب ما نهادینه نشد، آرام‌آرام محبت آن‌ها جای محبت به اسلام می نشیند.

۴۲ - سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۵۶

شما قرار دهد. و به مقامی برساند که شایستگی نزدیکی به مقام  
شما را پیدا کنم و در دنیای شما زندگی نمایم. مقام معیت و  
یگانگی با امام، بالاتر از این حرف‌هاست که با گفتگو  
حقیقتش روشن شود. ولی همین قدر فکر کن چه بهشتی  
خواهد بود وقتی در عالم اهل‌بیت (علیهم السلام) به سر بریم و در افقی قرار  
گیریم که امام، عالم و آدم را در آن افق احساس می‌کنند.

در ادامه‌ی همان تقاضا می‌گویی:

﴿وَ أَنْ يُثِّبَ لِي عِنْدَكُمْ  
قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ  
الْآخِرَةِ﴾

و در راستای معیت با شما از خدا می‌خواهم که در کنار  
شما با تمام صدق و صفا استوار بمانم، چه در دنیا و چه در  
آخرت.

خدایا! زیارت عاشورا چه جرأتی به انسان می‌دهد که چنین  
آرزوی بزرگی را بر زبان براند و چه امیدی در ما ایجاد می‌کند  
که مقامی این چنین بزرگ را طلب کنیم، نظر کنیم به مقامی  
که حسین (علیه السلام) و اصحاب او در آن مقام بودند و از خدا  
بخواهیم که در دنیا و آخرت ثابت قدم در کنار آن‌ها باشیم.  
اگر بدانیم چقدر دنیای مردم عادی تنگ و پوچ است،  
می‌فهمیم که این فراز از دعا چه طلب بزرگی است. چگونه  
وقتی اسیر دیوارهای تنگ میل‌ها و کشش‌ها و جهل‌های خود

هستیم و اصلاً دنیای آزاد و وسیع آن‌ها را نمی‌شناسیم، بفهمیم که با حسین العلیه السلام و اصحاب او بودن یعنی چه؟

## طلب مقام محمود

گویا زائر حسین العلیه السلام متوجه است در زیارت آن حضرت تمام دریچه‌های رحمت خدا گشوده است و لذا به خود جرأت می‌دهد که تقاضای خود را تا آنجا وسعت دهد که اظهار کند:

﴿وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي  
الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ﴾

و در ازای برایت از دشمنان شما و موذت به شما و در راستای معیت با آن عزیزان، از خدا می‌خواهم که مرا به مقام محمودی که شما نزد خدا دارید، برساند.

خداآوند در قرآن می‌فرماید: ای پیامبر مقداری از شب را بیدار بمان و به عبادت بگذران بلکه پروردگار تو، تو را به مقام محمود برساند: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَعْثَكَ رُبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً». ۴۳

به فرمایش بزرگان، مقام محمود، مقام شفاعت و ولایت است. شما در زیارت عاشورا پس از آن مقدمات از خدا مقام

محمودی را می خواهی که هدیه‌ی خدا به اهل‌البیت الله علیهم السلام است، حق هم داری که چنین جرأتی را به خود بدهی، زیرا که از طریق زیارت حضرت سیدالشہداء الله علیه السلام با همه پیامبران همسو خواهی شد. حضرت صادق الله علیه السلام ثواب زیارت امام حسین الله علیه السلام را در حدّی می‌دانند که گناهان هفتاد سال انسان آمرزیده می‌شود و رسول خدا الله علیه السلام با او مصافحه می‌کنند و آن حضرت و حضرات علی و فاطمه و ائمه الله علیهم السلام برای او دعا می‌فرمایند.<sup>۴۴</sup>

چون از طریق آن برائت و آن مودّت به مقام معیت با اهل‌بیت الله علیهم السلام امید‌بستی و در نتیجه به نزدیکی به مقامات عظیم آن خاندان امیدوار شدی، می‌خواهی به مقامی بررسی که هیچ نقصی در مقابل حضرت حق در تو نمانده باشد و موانع قرب، تماماً رفع شده باشد و به همین جهت تقاضای مقام محمود می‌نمایی.

ملاحظه می‌فرمائید که زیارت عاشورا عبادتی است بزرگ با اهدافی عالی. چون می‌خواهید در ذیل نور سیدالشہداء الله علیه السلام توحیدی شوید و حالاتی را که بر موحدان بزرگ رسیده است آرزو می‌کنید. زیرا خواندن زیارت عاشورا، توجه به حادثه‌ای نیست که در گذشته اتفاق افتاده و شما به یادآوری آن

می پردازید، بلکه توجه به یک نوع زندگی زیبای دائمی است که در حال تنفس در آن هستید. نظر انداختن و دل سپردن به مقام محمودی است که مقام پیامبر و امامان (ع) است، یعنی از دنیای منجمد مردم سرگردان در آمدن و به دنیای روح‌های بزرگِ موحدین راستین وارد شدن، چرا که بزرگی هر انسان به بزرگی اهداف اوست. به رسم یگانگی با آن روح‌های بزرگ اظهار می‌داری:

﴿وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ  
ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى  
ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ﴾

و از خدا می‌خواهم که رزق من گرداند خون‌خواهی خودم را در کنار امامی هدایت شده و نمایان که به حق می‌خواند و آشکارا بشریت را هدایت می‌کند.

در چنین آرزویی است که انسان فقط ناظر جبهه‌ی حق و باطل نیست و در تنفر از باطل و محبت به امام در حد احساسات عاطفی متوقف نمی‌شود بلکه می‌خواهد در میدان عمل در اردوگاه پشتیبانی از حق قرار گیرد و فعالانه این محبت و آن برائت را در جان خود ثبیت کند و طراوت دفاع از حق را در زندگی خود به فعلیت برساند و عملاً در چنین شور و شعف معنوی وارد شود و حاکمیت حق را تا صحنه‌های سیاسی و اجتماعی گسترش دهد، زیرا همه جا باید حکم

محبوب ما یعنی خداوند حاکم باشد. آن هم در حدّی که زائر سیدالشهداء (ع) به مرتبهٔ خونخواهی حضرت نایل شود، که بحث آن در فرازهای قبل گذشت. ابتدا حسین (ع) را «ثار الله» خواند که خداوند خونخواه اوست، با شدت یافتن یگانگی بین زائر و امام، می‌خواهد در کنار امام منصور، خودش خونخواه حضرت باشد و لذا خود را خونخواه حضرت احساس می‌کند، و باز با شدت یافتن یگانگی در این فراز اخیر می‌خواهد خونخواه خود باشد، زیرا دیگر جدایی بین خود و مولاиш احساس نمی‌کند و می‌گوید: «وَ أَنْ يَرْزُقْنِي طَلَبَ ثَارِي» و سپس اظهار می‌دارد:

﴿وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ  
بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ  
أَنْ يُعْطِينِي بِمُصَابِي بِكُمْ  
أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا  
بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً مَا  
أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيْتَهَا  
فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾

از خدا تقاضا دارم به حق شما و به حقیقت شأن و منزلتی که در نزد خدا دارید، مرا به پاداش اندوه و مصیبی که از شما دارم، برترین عطائی را که به مصیبی‌زدهای می‌کند به من عطا

کند به خاطر مصیبیتی که چقدر در عالم اسلام و در جمیع آسمان‌ها و زمین بزرگ بود.

مقام اتحاد با امام را ملاحظه بفرماید که چگونه در راستای آن اتحاد و یگانگی از عمق جان اظهار می‌دارید: مصیبیتی که به شما و سختی‌هایی که بر شما وارد شده است، همه بر من وارد شده است، حال از خدا می‌خواهم که آجر آن مصیبیت‌های بزرگ را به من نیز عطا کند. چون شیعه در عمل نشان داده است که با امام حسین اللهم لا و اصحاب کربلا، همتاریخ شده و لذاه شمشیری که بر آن‌ها فرود آمد، آن را بر جان و روح خود احساس می‌کند.

### انتظار پاداشی بزرگ

توجه کنید چه حالتی را باید در خواندن این جمله در خود ایجاد کنید تا آن را صادقانه بگوئید. باید متوجه بود که مصیبیت بزرگی بر ما وارد شده است زیرا ما پاره‌ای از جان امام حسین اللهم لا هستیم، او کلی است که ما جزئی از پرتو آن کل می‌باشیم. مگر آن حضرت محبوب جان من و شما نیست؟ پس به اصلِ جان انسان‌ها یعنی به انسانیتِ کل، مصیبیت وارد شده است. امام، جانِ جان انسان‌هاست. و این است که هر مصیبیتی بر او وارد شود در واقع به عمق جان انسانیتِ هر انسان وارد

شده است. به همین جهت وقتی بر پیامبر و ائمه علیهم السلام صلوات می‌فرستیم، در واقع بر عمق جان خود صلوات فرستاده‌ایم و لذا پرتوی از آن صلوات بر جان ما بر می‌گردد. امام حقیقت هر انسان و جانِ جانِ هر انسان می‌باشد و هر کس از او غفلت کند از همه‌ی انسانیتش غافل شده است. به گفته‌ی مولوی:

هر که ماند زین قیامت بی خبر	هر که ناگه از چنان مه دور ماند
تا قیامت وای او، ای وای او	خیمه در خیمه، طناب اندر طناب
ای خدایا! چون بُود شب‌های او	خیمه‌ی جان را ستون از نور پاک
پیش شاه عشق و لشکرهای او	عشق شیر و عاشقان اطفال شیر
نور پاک از تابش سیمای او	در کدامین پرده پنهان بود عشق
در میان پنجه‌ی صدتای او	عشق، چون خورشید ناگه سر کند
کس نداند، کس نبیند جای او	امام، شاه عشق و خیمه‌ی جان انسان است. اگر آن حضرت

بر ما نظر کند در واقع جان ما به اصل خودش نزدیک می‌شود چون انسان کامل جنبه‌ی کمالی هر انسان می‌باشد. حال در مصیبی که بر امام حسین علیه السلام وارد شده است ملاحظه کن جان بیدار چه حالتی خواهد داشت و این مصیبیت را برای خود چگونه احساس می‌کند و وای اگر کسی مصیبیت اهل بیت علیهم السلام

را در جان خود و برای خود احساس نکند. در این صورت این انسان از خود بترش غافل است. می‌گویی: ای ابا عبدالله من این مصیبت را برابر خودم وارد می‌دانم و خود را صاحب عزا حس می‌کنم. اظهار می‌دارید: «بِمُصَابِيْ بِكُمْ»؛ مصیبت من است آن چه به شما وارد شده و واقعاً مصیبت من است. و از آنجایی که آن مصیبت جهت حفظ دین و دینداری است و زیباترین عمل عبادی ممکن در آن زمان به حساب می‌آید، انتظار پاداشی بزرگ برای آن هست و در این راستا و با توجه به اتحادی که با اصحاب کربلا پیدا کردید، اظهار می‌دارید پاداش تحمل مصیبت مرا که به شما وارد شده است از خدا می‌خواهم. «أَفْضَلَ مَا يُعْطِي مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ»؛ آن هم کامل‌ترین پاداشی را که به مصیبت‌زدگان می‌دهی. «مُصِيبَةً مَا أَعْظَمَهَا وَ أَعْظَمَ رَزِيْتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَ فِي جَمِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ مصیبیتی که مصیبت بزرگی است در اسلام و در همه‌ی آسمان‌ها و زمین. بزرگی این مصیبت را مابرجان خود احساس می‌کنیم. مصیبت فقط بر حضرت زینب العلیہ السلام وارد نشده است، بلکه بر هر کسی که احساس اسلامیت دارد و هر کسی که اهل آسمان‌ها و زمین است، این مصیبت بزرگ بر او هم وارد شد. چه بفهمد و چه نفهمد.

راستی اگر مصیبت واردہ بر ابا عبد الله الله علیه السلام مصیبت واردہ بر ما نیست، پس مصیبت بر چه کسی است؟ آری اگر ستمگری در گوشه‌ای از این دنیا بمیرد، مصیبت ما نیست، مصیبت خودش است و اول مشکلاتش. ولی مصیبت بر ابا عبد الله الله علیه السلام به عنوان بزرگ‌ترین انسان روزگار خود چنین نیست. هر کس در مصیبت واردہ بر آن حضرت معجور است موضع خود را روشن کند و احساس خود را بنمایاند، چون حقیقتاً حسین الله علیه السلام یعنی ما، ولی در مرتبه‌ای که جنبه‌ی آرمانی ما به حساب می‌آید. حسین الله علیه السلام یعنی ما با وسعتی بیشتر. پس در صحنه‌ی کربلا ما هستیم که داریم شمشیر می‌خوریم، و ما را به شهادت کشانده‌اند، و ما نیز عزادار خود هستیم، چرا که به اعتباری امام پاره‌ای از جان الله علیه السلام ماست.

### پرواز به سوی افق‌های برتر

شهادت ابا عبد الله الله علیه السلام بر عالم هستی گران آمده و مصیبت او بر جمیع آسمان‌ها و زمین طاقت‌فرسا بود، زیرا که مقصد خلقت هستی، انسان است و اصل انسانیت هم امام معصوم است و عالم به امام نظر دارد و هر مصیبی که بر امام وارد شود بر جنبه‌ی برتر عالم یعنی بر قلب عالم وارد شده است. ولذا در راستای عزاداری و احساس مصیبت برای حسین الله علیه السلام باید یک

نوع یگانگی قلبی در این جریان نه تنها با انسانیت، بلکه با عالم هستی در خود ایجاد کنیم و با این حال و هوا می‌توان با زیارت عاشورا زندگی کرد و از دنیای تنگ روزمرگی‌ها به درآمد، و گرنه مصیت‌های ما در حد مریض شدن فرزندمان و گم شدن کفش و کلاه‌مان تقلیل می‌یابد و غم ما غم کهنه‌شدن فرش‌هایمان می‌شود.

با زیارت عاشورا می‌توان پرواز کرد و بلندتر از این زندگی عادی، به افق‌های بسیار برتر نزدیک شد، خود را در صحنه‌ای وارد نمود که صحنه‌ی مقابله‌ی جبهه‌ی حق به فرماندهی امام حسین (علیه السلام) در مقابل جبهه‌ی باطل است و از این طریق با حسین (علیه السلام) زندگی کنیم تا با روزمرگی‌ها هم‌جوار نگردیم و با پایین و بالا رفتن قیمت کالاهای دنیا، شخصیت ما هم بالا و پایین نرود که به تعبیر قرآن این همان خسران مبین و ضرر کامل است. وقتی توانستیم به آن درجه از بصیرت برسیم که

۴۶ - قرآن در سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۱ می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنَّ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَانَ بِهِ وَإِنَّ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أَقْلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ و از مردم کسانی هستند که خدا را فقط در حد حرف می‌پرستند، پس اگر خیری به آن‌ها برسد بدان اطمینان یابند و چون بلایی به آن‌ها رسید روی برتابند، در دنیا و آخرت در خسران‌اند، این است همان خسران آشکار.

مصیبت‌های واردہ بر اولیاء الهی را مصیبت خودمان محسوب  
کنیم، دیگر بالا و پایین رفتن عوامل زودگذر دنیا، غم‌ها و  
شادی‌های ما را تعیین نمی‌کنند، گفت:  
گرچه در خشکی هزاران رنگ‌هاست

ماهیان را با یبوست جنگ‌هاست

این جهان خود حبس جان‌های شماست

هین روید آنسو که صحرای شماست

این جهان محدود و آن خود بی حد است

نقش و صورت پیش آن معنی سد است

بنای ما براین است که از این دنیا درآییم و به دنیای محمد  
و آل محمد علیهم السلام وارد شویم و نور حسین العلیه السلام راهنمای و عامل  
جهت‌دهی خوبی است. در همان راستا که شرایط را جهت  
طرح عالی ترین تقاضاها مناسب دیدید اظهار می‌دارید:

﴿اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي  
مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَاهَى  
مِنْكَ صَلَواتٌ وَ رَحْمَةٌ وَ  
مَغْفِرَةٌ﴾

خدایا! در این مقام، که مصیبت شهادت امام العلیه السلام بر جانم  
نشسته، مرا جزء کسانی قرار ده که از طرف تو صلوات و  
رحمت و مغفرت دریافت کرده‌اند.

اظهار می دارید: «اللَّهُمَّ اجْعِلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا»؛ خدایا در مقامی این چنین، یعنی مقامی که از طریق زیارت عاشورا به زیارت حضرت سیدالشهداء الله عز وجل نایل شده‌ام و خود را در پرتو یگانگی با آن حضرت قرار داده‌ام، در مقام برائت از دشمنان امام حسین الله عز وجل و عشق و محبت به سلطان عشق و یارانش، در مقامی که مقام زندگی واقعی است، مرا شامل صلوات و رحمت و مغفرت خود قرار ده. اگر این زیارت و عزاداری شرایط قابلیت چنین صلوات و رحمت و مغفرتی را فراهم نمی کرد، چنین تقاضایی، تقاضای یهوده‌ای بود. پس معلوم است در شرایطی قرار گرفته‌اید که امکان صلوات و رحمت و مغفرت الهی بر جانتان فراهم است و بر این اساس اظهار چنین تقاضای مهمی را به ما آموخته‌اند، از طریق این تقاضا از خدا می خواهی تا همه‌ی نیکی‌ها را به طور یک جا به شما عطا کند. از خدا تقاضا می کنی! هم صلواتی که بر پیامبر خودت می فرستی، بر جان من بوزان، تا جان من بهار شود و هم رحمت را که بر هستی سرازیر می داری، بر جان من بربیز، تا جانم شکوفا گردد و با اتصال به نور ربوبیت تو سرمست گردد، هم مغفرت را بر من بیفشنان تا موانع اتصال به مقام قربت رفع گردد.

## بزرگترین تقاضا

بعد از این فراز از دعا که جانتان آمادگی کامل پیدا می‌کند، در فراز بعدی به خود اجازه می‌دهید که عظیم‌ترین تقاضا را بر زبان آورید، بالاترین تقاضایی که ممکن است یک بشر از خدای خود داشته باشد. خدایا، پروردگار، تمام وجود ما را ذوب گردان و این دعا را در حق مان مستجاب بفرما. و آن تقاضا این است که:

﴿اللَّهُمَّ اجْعِلْ مَحْيَايَ  
مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلَ مُحَمَّدٍ  
وَ مَقَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ  
آلَ مُحَمَّدٍ﴾

خدایا! حیات و مرگ مرا همچون حیات و مرگ محمد علیه السلام و آل او قرار بده.

مگر نه این که انسان وقتی به مقصد می‌رسد که همه‌ی ابعاد وجودش از نقص رسته باشد؟ و مگر انسان معصوم در شعب بی‌نقصی و در طراوت انس با خدا در همه‌ی ابعاد وجودی اش به سر نمی‌برد؟ مگر محمد و آل محمد علیهم السلام معصوم نیستند؟ حال ملاحظه کنید چه تقاضای بزرگی را از دریچه‌ی زیارت عاشورا، با خدا در میان می‌گذارید. از خدا می‌خواهد آن طور که انسان‌های کامل بدون هر حجابی با توبه سر می‌برند و زندگی خود را می‌گذرانند شما هم زندگی را بگذرانید و آن

طور که امام معصوم به مرگ نظر دارد و با مرگ روبرو می شود، شما هم بر مرگ نظر کنید و با آن روبه رو شوید و از دریچه‌ی مرگ به سوی ابدیتی بس نورانی سیر کنید. در یک کلمه در این فراز طالب عبودیت محض شده‌اید، زیرا همه‌ی حقیقت انسان، همین عبودیت است که منجر به تجلی ربویت کامل حق بر قلب‌ها می‌گردد. مقام زائر حسین العلیه السلام چه اندازه ارزشمند است که می‌تواند عالی‌ترین مقام ممکن را از خداوند تقاضا کند، تمام زیارت عاشورا برای رساندن زائر امام حسین العلیه السلام است به چنین مقامی. کدام تقاضا و آرمان بالاتر از این می‌تواند باشد که زندگی و مرگ انسان، در فضای زندگی و مرگ بزرگ‌ترین انسان‌های هستی قرار گیرد؟ اگر بدانیم انسان‌های عادی در چه دنیای تنگی زندگی می‌کنند و اگر بدانیم در این دنیای تنگ دست و پا زدن چقدر آزار دهنده است و اگر بدانیم آنگاه که زندگی از وهم‌ها و خیالات آزاد شد چقدر شیرین و گسترده است و اگر بدانیم زندگی در افقی که معصوم در آن افق زندگی می‌کند چه اندازه روح افرا است و چه اندازه آزادی از خود و از هوس‌ها را به دنبال دارد، لحظه‌ای از این دعا غافل نمی‌شویم.

انسان‌های معمولی با ارزش‌های پیرایه‌ای و غیر واقعی برای خود عالم مخصوصی ساخته‌اند و در آن زندگی می‌کنند که

هیچ نوری از حقایق غیبی بر جانشان نمی تابد و راهی به عالم گسترده‌ی غیب و معنویت به سوی آن‌ها گشوده نمی شود و همه با سایه‌های ذهنی خود مأнос‌اند و همین امر موجب می شود تا رابطه‌شان با حقیقت قطع شود و در این حال به جای رابطه داشتن با یک زندگی واقعی، با سایه‌ی زندگی رابطه برقرار می کنند و در واقع در سرابِ زندگی می دوند و هر چه بیشتر از اصل خویش فاصله می گیرند، تا آن‌جا که دیگر با خود حقیقی‌شان بی ارتباط می شوند و همه‌ی زندگی را خرج سایه‌های زندگی می کنند و دیگر هیچ، و در انتهای وامانده و خسته، زندگی را تمام می کنند، گفت:

جان همه روز از لگدمال خیال وز زیان و سود و زیم زوال  
نی صفا می ماندش نی لطف و فر نی به سوی آسمان راه سفر  
زندگی انسان‌های معصوم درست برعکس، آنقدر که آن‌ها در آسمان معنویت زندگی می کنند در زمین تنگ و تاریک به سر نمی بند و ما در زیارت عاشورا از خدا زندگی و مرگی همانند زندگی و مرگ معصومین را می خواهیم تا در واقع از اضمحلال و روز مرگی‌ها رها شویم. آنقدر افق این فراز از زیارت بلند است که هیچ تقاضایی را نمی توان همطراز آن دانست فقط می توان گفت: خدایا خودت جرعه‌ای از مزه‌ی

زندگی معصومین را برجان ما بچشان تا از خاک برآیم و به  
افلاک در آیم.

## غم غربت

پس از طرح آن تقاضای بزرگ، غم غربت خود را در  
روزگاری که در آن به سرمی برید با خدای خود در میان  
میگذارید و عرضه میدارید:

﴿اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ  
تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو أُمَّةٍ وَ  
ابْنُ أَكْلَةِ الْأَكْبَادِ  
اللَّعِينُ ابْنُ اللَّعِينِ  
عَلَى لِسَانِكَ وَ لِسَانِ  
نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ  
آلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ  
مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ﴾

خدایا روز عاشورا را مبارک شمردند، بنی امیه و فرزند هند  
جگرخوار که ملعون است بر زبان تو و زبان پیامبر تو در هر  
موطن و موقعی که در آن ایستاده پیامبر تو که صلوات خدا بر  
او و بر آل او باد.<sup>۴۷</sup>

---

۴۷ - آکله‌الاکباد، هند مادر معاویه است، چون در جنگ اُحد وقتی حضرت  
حمزه را شهید کردند، جگر آن حضرت را در آورد و در دهان گذاشت.

خدایا امروز و امروزه روزگاری شده که بنی امیه و فرزندان هند جگرخوار به جهت آن که فرزند پیامبرشان را شهید کردند جشن می‌گیرند. خدایا دنیای آن‌ها دنیایی است که کشتن امام معصوم را وسیله‌ی حفظ حیات و دنیای خود می‌دانند. اینان قومی هستند که همواره مورد لعن خدا و رسول علیه السلام بوده‌اند.

ملاحظه فرمائید که در زیارت عاشورا بنابراین است که چهره‌ی نفاق بنی امیه رسوایش شود نه این که تقابل بین شیعه و سنی شکل گیرد. البته نقش بنی امیه در ایجاد تقابل اهل سنت با شیعه را نیز نباید نادیده گرفت، آن‌ها سعی کردند مبارزه‌ی خود با امامان معصوم علیهم السلام را به مبارزه‌ی اهل سنت با امامان و شیعیان تبدیل نمایند. همین کاری که امروزه وهابیون انجام می‌دهند.

از آن جایی که در بینش اسلام ناب «کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا»؛ است و شعار ما شیعیان در طول تاریخ بعد از کربلا چنین بوده، با اظهار این فراز از زیارت، متوجه جبهه‌های باطل زمانه‌ی خود می‌شویم که چگونه یزیدیان بر باطل خود تأکید می‌کنند و حق و حقیقت را به مسلخ می‌برند، بر همین اساس بزرگان دین همواره زیارت عاشورا می‌خوانندند تا از حرامیان روزگار خود غافل نگردند. تا مهدی امت علیهم السلام ظهور

نفرماید هر روز برای ما روز عاشورا است و از ظلمی که توسط استکبار جهانی بر حق و حقیقت روا داشته می‌شود غافل نخواهیم ماند.

بزرگان دین همواره با زیارت عاشورا مأнос بودند تا همیشه خود را در جبهه کربلا<sup>یا</sup> به فرماندهی حضرت امام حسین العلیه السلام حفظ کنند، چون متوجه بودند و هستند که این جبهه تا قیام قیامت گشوده است. مگر امروز ستمگران در هر لباسی و به شکل‌های مختلف با اسلام ناب در جنگ و سریز نیستند؟ شعار «کُلُّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كُلُّ أَرْضٍ كَرْبُلَا»؛ می‌خواهد بگوید: روح خود را برای همیشه با فرهنگ اصحاب کربلا متحد نگه‌دار تا شور اصحاب حسین العلیه السلام در جانت زنده بماند و لحظه‌ای از وفاداری به حقیقت غافل نمانی. مضافاً این که متذکر می‌شوید جبهه‌ی یزیدیان به جهت لعنت دائمی که خدا و رسول خدا صلوات الله علیه و آمين بر آن می‌کنند هرگز سر به سلامت نمی‌برد و لذا با تکرار این فراز از بی‌تفاوتی نسبت به حق و باطل - که هلاکت بزرگی است - خود را نجات می‌دهیم.

با امید به این که تلاش‌های جبهه‌ی باطل به جهت لعنت خداوند، به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد، خود را در این لعنت‌ها شریک می‌نمائید و تقاضا می‌کنید:

﴿اللَّهُمَّ أَلْعَنْ أَبَا سُفِيَّانَ وَ مُعاوِيَةَ وَ يَزِيدَ بْنَ مُعاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ أَبَدًا لَا إِبْدَى﴾

خدایا بر اباسفیان و فرزند او یعنی معاویه و یزید فرزند معاویه لعنت و دوری از رحمت را جاری فرما. لعنتی از جانب تو تا ابد بر آنها باد. تا همیشه سنت یزید در عالم رسوا و مطرود باشد و هرگز تنفر ما نسبت به آن سنت سوء و سیاه فرو نشیند.

إن شاء الله عزيزان متوجه هستند که نقش این لعنه‌ها در جهت‌دهی قلب بسیار مهم است و موجب طهارت آن از گرایش‌هایی می‌شود که در نفس امّاره‌ی انسانی نهفته است. در راستای شکایت از غربت حق اظهار می‌دارید:

﴿وَ هَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زِيَادٍ وَ آلُ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾

خداوند: این روز، روزی است که آل زیاد و آل مروان به جهت قتل حسین (علیه السلام) شادی می‌کنند.

با غفلت از غدیر و عدم رشد معنوی جامعه، احزاب و گروه‌هایی با آن درجه از شقاوت و پستی شکل گرفتند که به

قتل امام حسین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ با آن همه صفا و بزرگی و صداقت و ایمان، خوشحال شدند. چقدر باید جامعه گروههایی شکل بگیرند که با قتل چنین انسانی که نمایشگاه فضایل بود، خوشحال شوند. الهی! از عمق وجودم از تو تقاضا می‌کنم جبهه‌ی ما را از آن‌ها جدا کن و جان ما را به تنفر و دوری محض نسبت به این طایفه‌ها و جریان‌ها تبدیل فرما و در این راستا اظهار می‌دارید:

﴿اللَّهُمَّ فَضَّأْعِفْ عَلَيْهِمْ  
اللَّعْنَ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ﴾

خدایا! پس لعنت و عذاب خود را بر آن‌ها بیش از پیش

بیفرا.

الهی سراسر قلب من از انسان‌های خبیث، پرکینه است. پس خدا یا لعنت و عذاب خود را بر آن‌ها بیشتر کن، تا حجاب‌های بین من و تورفع گردد و امورم اصلاح شود، زیرا هر پیامبری چون به مشکلی برخورد می‌کرد با لعنت کردن بر یزید و قاتلان امام حسین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ مشکل خود را رفع می‌نمود. از جمله حضرت آدم اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ چهار بار یزید را لعنت کرد و حوا را در عرفات یافت<sup>۴۸</sup> و نوح نیز چهار بار یزید را لعنت کرد و کشتی

او از موانع گذشت و به راه خود ادامه داد.<sup>۲۰</sup> امروز نیز جوامع  
اسلامی در صورتی از موانع خود عبور می کنند که تنفر خود را  
از دشمنان بشریت اعلام نمایند و جهت خود را متوجه  
کمالاتی نمایند که اهل البيت اللهم متذکر آن هستند.

### مدیریت حب و بعض

حال که در مقابل خوشحالی آنها به جهت شهادت  
حضرت سید الشهداء اللهم از خداوند برای آنها تقاضای لعنت  
نمودید در ادامه اظهار می دارید:

﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقْرَبُ  
إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ  
فِي مَوْقِفي هَذَا وَأَيَّامِ  
حَيَاةِي بِالْبَرَائَةِ مِنْهُمْ  
وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ  
بِالْمُؤْلَةِ لِنَبِيِّكَ وَآلِ  
نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ  
السَّلَامُ﴾

خدایا! من به سوی تو در این روز و در این موقف و  
شرايط، از طریق دوری و برائت و لعنت بر قاتلان حسین اللهم و  
از طریق محبت به پیامبر و آل او عليهم السلام، تقرب می جویم.

در این فراز، برائت و لعنت بر قاتلان حسین العلیعَلیْهِ السَّلَامُ را از یک طرف و محبت و مودت بر پیامبر و آل او را از طرف دیگر، وسیله‌ی تقرب خود به خدا قرار می‌دهید. چون از طریق چنین برائت‌ها و مودت‌ها شخصیت خود را به تعادل می‌رسانید تا معلوم شود محبت خود را در کجا قرار دهید و غصب خود را به کدام طرف هدایت کنید، زیرا که دینداری کامل در مدیریت حب و بعض حاصل می‌شود. چنانچه حضرت باقر فرمودند: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ؟»<sup>۲۰</sup> یا دین و دینداری جز حب و بعض است؟ وقتی این نکته به خوبی روشن شد معنی و مقصده صد لعن و صد سلام روشن می‌شود و إن شاء الله با انجام آن لعنت‌ها و سلام‌ها بهره، بلکه بهره‌ها به دست می‌آورید و از تکرار آن خسته نمی‌شوید. زیرا از آن طریق دینداری خود را در تعادل قرار داده‌اید و سیر لازم را در خود محقق نموده‌اید، کسی خسته می‌شود که این امور را تکراری بیند، ولی اگر هر بار با لعنت به دشمنان بهترین انسان‌ها و یا با سلام بر آن انسان‌های بزرگ، خود را در حال و احوال جدیدی قرار دادید دیگر خستگی به سراغ شما نمی‌آید، زیرا: ملالی نیست ماهی راز دریا که بی‌دریا خود او خرم نباشد

پس صد مرتبه می گویی:

﴿اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ  
ظَالَمٌ حَقٌّ مُحَمَّدٌ وَآلُ  
مُحَمَّدٍ وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ  
عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ  
الْعِصَابَةِ الَّتِي جَاءَتِ  
الْحُسَيْنَ وَشَاهِدَتْ وَ  
بَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى  
قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ  
جَمِيعًا﴾

خدایا! لعنت کن و از رحمت خودت دور گردان اولین متجاوز به حق محمد و آل او را و آخرين کسی که متابعت کرده اولین ظالم را بر ظلم. خدایا! لعنت کن طایفه‌ای را که با حسین (ع) به سر جنگ برآمدند و همراهی و بیعت و متابعت بر قتل او کردند. خدایا! بر همه‌ی این جبهه لعنت بفرست.

به حضرت صادق (ع) گفته شد؛ «إِنَّ فُلَانًا يُوَالِيْكُمْ إِلَّا أَنَّهُ يَضُعُّفُ عَنِ الْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّكُمْ فَقَالَ هَيَّهَا كَذَبَ مَنِ ادَّعَى  
مَحَبَّتَنَا وَلَمْ يَتَبَرَّأْ مِنْ عَدُوِّنَا»؛ افلان کس به شما ارادت و محبت دارد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعف از خود نشان می‌دهد. حضرت فرمودند: هیهات! دروغ می‌گوید کسی که ادعای محبت ما را داشته باشد و از دشمنان ما تبری نجويد.

ملاحظه فرمائید که در «صد لعن و صد سلام» ابتدا لعنت قرار دارد. زیرا تا قلب از توجه به غیر، پاک نگردد جای توجه و محبت به معصوم نخواهد شد. عمدۀ آن است که روشن شود این «صد لعن و صد سلام» یک نوع ریاضت بزرگ قلبی است و قلب را به مراتب عالی می‌رساند. باید قلب را روی آن متمرکز کنیم و آن را متوجه تنفر به سوی اولین جبهه‌ی ظلمی بنماییم که نگذاشت فرهنگ اهل‌بیت العلیه السلام در زندگی مردم جاری شود، و مردم از طریق انسان‌هایی که واسطه‌ی فیض بین خدا و خلق بودند به زندگی معنوی کاملی دست یابند. شرط رجوع به حق کناره‌گیری از باطل است، در این فراز، قلب در بعض بر عصیتی قرار می‌گیرد که مقابل امام حسین العلیه السلام با آن همه صفا و ایمان و آزاد منشی ایستاد و بر آن عصیتی که شرایط قتل حسین العلیه السلام را فراهم کرد لعنت می‌کنی و با تمام وجود از آن‌ها متنفر می‌گردد. و در آخر همه‌ی اراده‌ها را یک اراده کرده و از عمق جان می‌گویی: «اللَّهُمَّ اعْنُهُمْ جَمِيعاً»؛ خدایا! بر همه‌ی ابعاد جبهه‌ی مقابل حسین العلیه السلام لعنت فرست، چه آن‌هایی که به طور مستقیم به خاندان پیامبرت ظلم کردند و مردم را از فرهنگ زلال اهل‌بیت عصمت و طهارت العلیه السلام محروم نمودند، و چه آن گروه‌هایی که تحمل حاکمیت امامان معصوم العلیه السلام را بر جامعه نداشتند.

## لعنت‌های جان‌بخش

دلی که نسبت به دشمنان اهل بیت علیهم السلام غصب خود را شکل نداده، هنوز دل نشده، و هنوز زنده نگشته است و آن غصب با تکرار لعنت‌ها احیا می‌شود. فرمودند لعنت‌ها را صد بار تکرار کنید تا قلب در آن رابطه استحکام لازم را پیدا کند و چون یک نوع عبادت محسوب می‌شود و در عبادت، انسان باید قلب خود را در صحنه بیاورد تا آن قلب جهت بگیرد. با فکر نمی‌شود عبادت کرد، باید قلب در صحنه باشد، به عبارت دیگر باید خود را خرج کنید و با این قصد فرمودند آن قسمت را صد بار تکرار کنید تا به طمأنینه‌ی لازم برسید و زمینه‌ی تجلی نفحات الهی بر جانتان فراهم شود.

بعضی‌ها سریعاً نمازشان را می‌خوانند و می‌روند گوشه‌ای می‌نشینند و به دیوار تکیه می‌دهند. این‌ها چون عبادت را یک عمل می‌دانند و نه یک سیر که باید آن را با استمرار و آرامش به دست بیاورند، آن عمل را سریعاً انجام می‌دهند و لذا بهره‌ی کافی از نماز خود نمی‌برند. اگر حق زیارت عاشورا درست ادا شود انسان طوری با نور حضرت مأنوس می‌گردد که «آنچه اندر وهم ناید آن شود» (إن شاء الله). آن بزرگان بزرگ که خیلی هم در زندگی‌شان کار داشتند و هر دقیقه‌ی عمرشان

برای مردم مفید بود، از این زیارت دست نمی کشیدند. خدایا!  
با لطف و کرم خودت رزق ما را بهره مندی کامل از زیارت  
عاشورا قرار بده.

وقتی خود امامان معصوم اللهم لا إله إلا أنت به ما یاد دادند که از خدا  
بخواهیم «رَزَقْنِي الْبَرَائَةَ»؛ رزق ما را برایت از قاتلان امام  
حسین اللهم لا إله إلا أنت قرار دهد، پس از طریق «صد لعن» باید رزق خاصی  
نصیب خود کنیم و آن را عامل سیر و سلوک خود گردانیم.  
در حدیث قدسی روایت شده: «أَنَّ مُوسَى اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي الْبَطْنِ قَالَ يَا رَبَّ  
أَخْبِرْنِي عَنْ آيَةِ رِضَاكَ مِنْ عَبْدِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ إِذَا رَأَيْتَ  
نَفْسَكَ تُحِبُّ الْمَسَاكِينَ وَتُبْغِضُ الْجَبَارِينَ فَذَلِكَ آيَةٌ رِضَايَ»؛<sup>۵۲</sup>  
حضرت موسی اللهم لا إله إلا أنت گفت: ای پروردگار! به من خبر ده از  
نشانه‌ی رضای از بندهات، پس خداوند به او وحی کرد؛ آن‌گاه  
که نفس خود را در حال محبت به مساکین و بغض بر  
ستمگران یافتی، آن را نشانه‌ی رضایت من بدان. پس باید از  
طریق ایجاد تنفر در قلب‌مان از ستمگران و ایجاد محبت به  
اباعبدالله اللهم لا إله إلا أنت، مقام رضای الهی را برای خود فراهم کنیم.  
مالحظه بفرمائید که چگونه قلب انسان با تنفر بر متجاوزین  
به استوانه‌های هدایت بشری جهت می گیرد و در آخر هم

گروهی را لعنت کردید که به ظاهر خود را دین دار می دانند ولی به جنایتی دست می زنند که معلوم نیست کافران چنین اجازه‌ای به خود بدهند. چون این‌ها با پشتونه‌ی برداشت غلطی که از دین داشتند گمان می کردند عمل آن‌ها حق است و لذا دین را وسیله‌ی پنهان کردن کفر خود قرار می دادند. عمر سعد «لعنۃ اللہ علیہ» در روز عاشورا به لشکرش می گوید: «یا خیلَ اللَّهِ ارْكَبِی وَ بِالْجَنَّةِ أَبْشِرِی»؛<sup>۵۳</sup> ای لشکر خدا! سوار شوید و حمله کنید و بهشت بشارت باد بر شما! چنانچه حضرت امام سجاد اللهم إني أعيذ بالله منك در این رابطه می فرمایند: «لَا يَوْمَ كَيْوُمُ الْحُسَيْنِ

ازْدَلَفَ عَلَيْهِ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ مِنْ هَذِهِ الْأَمَّةِ كُلُّ  
يَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِدَمِهِ وَ هُوَ بِاللَّهِ يُذَكَّرُ هُمْ فَلَا يَتَعَظَّمُونَ  
حَتَّى قَتْلُوهُ بَغِيًّا وَ ظُلْمًا وَ عُدُوانًا»؛<sup>۵۴</sup> روزی چون روز حسین اللهم إني أعيذ بالله منك نباشد، سی هزار مرد که گمان می کردند از این امت اند دور او را گرفتند و هر کدام به کشتن او به خدا تقرب می جست و او به آن‌ها خدا را یادآور می شد ولی پند نمی گرفتند تا او را به ستم و ظلم و عدوان کشتنند.

۵۳ - «بحار الأنوار»، ج ۴۴، ص ۳۹۱

۵۴ - «مالی الصدوق»، ص ۴۶۲

قلب ما باید از این دینداری کور فاصله بگیرد و تنفر از این نوع انحراف را در خود جدی بداند تا رویکرد صحیحی نسبت به دین در او ایجاد شود و نقش و جایگاه اهل‌البیت الله در هدایت مسلمین را به خوبی درک کند.

### ملاقاتی روحانی

پس از لعنت بر ناپاکانِ تاریخ و طهارت قلب از هر گونه گرایشی به سیره‌ی آنان، جهت قلب را به سوی پاکان می‌اندازید و سلام بر آن‌ها را شروع می‌کنید. این سلام که یک نوع ملاقات روحی است، برای روح بسیار نشاط آور است و به واقع شرایط تجلیات انوار روحانی اولیاء را بر قلب سلام کننده فراهم می‌کند، می‌خواهد از طریق سلام به آن حضرت یک نوع اُنسِ خاصی را با آن حضرت برقرار کنید. با سلام به ایشان آن اُنس شروع می‌شود و با همدردی با آن حضرت، اُنس و یگانگی و اتحاد روحی ادامه می‌یابد. عرض می‌کنید:

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا<sup>١</sup>  
عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ  
الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ  
مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبْدَا مَا  
بَقِيتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ  
النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ  
آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي

إِلَيْكَ رَبِّكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ ﴿١﴾

سلامی از عمق جان بر شما ای ابا عبدالله، ای پدر روحانی  
بندگان خدا و سلام بر روح‌های پاکی که در ساحت و بارگاه  
معنوی شما فرود آمدند، سلام خدا از طریق من تا من باقی ام و  
تا شب و روز باقی است، بر شما باد و هرگز این سلام و زیارت  
و ارادت بر شما را خداوند آخرین زیارت من قرار ندهد، سلام  
بر حسین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ يَرَنِّي أَنَا وَالْمُؤْمِنُونَ و بر علی بن الحسین و بر فرزندان و بر اصحاب  
او.

مالحظه کنید بین زائر آن حضرت با آن حضرت از طریق  
این سلام چه دلدادگی در میان می‌آید. انسان بتواند با امامش  
این گونه معاشقه و مراوده کند، چه توفیق بزرگی برای قلب او  
پیش آمده است به خصوص وقتی این سلام و ملاقات روحانی  
را صد بار با تمام وجود بر امام و فرزندان و اصحاب آن  
حضرت به میان آورد، قلب در چنین شرایطی به نهایت کمال  
خود دست می‌یابد.

عرضه داشتید: «عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ»؛ سلام خدا از جانب  
من بر شما باد، تا از طریق سلامی که خداوند بر آن حضرت

دارد ما نیز بر آن حضرت سلام کرده باشیم، هم یک قدم به خدا نزدیک‌تر شویم و هم بهترین سلام را بر مولایمان حسین العلیه السلام فرستاده باشیم.

## بهترین راه اصلاح نفس

زیارت امام حسین العلیه السلام را با این صد لعن و صد سلام ادامه می‌دهیم و تمام تلاشمان باید این باشد که با مراقبت کامل، قلب را کنترل کنیم و سعی نمائیم سیر قلبی‌مان در آن تنفس و این مودت حفظ شود. با این الفاظ شروع می‌کنید تا آن احوال که دنبالش هستید به دست آید و آرام‌آرام چشم دل به لطف الهی گشوده شود، همان‌طور که چشمه‌ی اشک برای ابا عبد‌الله العلیه السلام گشوده می‌شود. چشمی که برای حضرت اشک بربیزد، چشم با برکتی است و در سیر الی الله بسیار به کار می‌آید، این همه تأکید بر گریه برای ابا عبد‌الله العلیه السلام برای به کمال رساندن مؤمنین است.

پیامبر خدا صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: «اَلَا وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَرَحْمَةً وَشَفَقَةً»؛<sup>۵۵</sup> یعنی سلام و رحمت و شفقت خدا بر کسانی که بر حسین العلیه السلام گریه می‌کنند. گریه برای آن

حضرت نه تنها در دنیا موجب رحمت و لطف پروردگار می‌شود، بلکه در آن دنیا که دنیای آبد ماست و بسیار به دستگیری نیاز داریم، به کمک ما می‌آید. چنانچه امام صادق الله عز و جل می‌فرمایند: «مَا عَيْنُ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَلَا عَبْرَةَ مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ وَدَمَعَتْ عَلَيْهِ وَمَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَقَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ وَأَسْعَدَهَا عَلَيْهِ - وَوَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلوات الله عليه وَأَدَى حَقَّنَا - وَمَا مِنْ عَبْدٍ يُحْشَرُ إِلَّا وَعَيْنَاهُ بَاكِيَةً - إِلَّا الْبَاكِينَ عَلَى جَدِّي فَإِنَّهُ يُحْشَرُ وَعَيْنَهُ قَرِيرَةً - وَالْبِشَارَةُ تَلْقَاهُ وَالسُّرُورُ عَلَى وَجْهِهِ - وَالْخَلْقُ فِي الْفَزَعِ وَهُمْ آمِنُونَ»؛ هیچ چیزی از چشمی که برای حسین الله عز و جل گریه کند و اشکی که برای امام حسین الله عز و جل بریزد نزد خدا محبوب‌تر نخواهد بود. هیچ کسی برای امام حسین الله عز و جل گریه نمی‌کند مگر این که به فاطمه عليها السلام و به پیغمبر خدا صلوات الله عليه نخواهد رسید و حق ما را ادا نخواهد کرد. هر بنده‌ای فردای قیامت محشور شود چشمانش گریان است مگر آن چشم که برای جدم حسین الله عز و جل گریان باشد. زیرا او در حالی محشور می‌شود که چشمش روشن است. بشارتی به او داده می‌شود و آثار سرور در صورتش نمایان می‌باشد. مردم در آن روز دچار

جزع و فرع هستند غیر از گریه کنندگان بر امام حسین العلیه السلام که در امان خواهند بود.

معلوم است که اشک بر حسین العلیه السلام چشم دل رانیز می‌گشاید و رابطه‌ی جان انسان را با حقایق غیبی فراهم می‌کند و از فضای نفاق آلوذی که اهل دنیا فراهم می‌کنند، می‌رهد.

امیرالمؤمنین العلیه السلام مرحبِ خیری را با آهن گشتند و با اشک‌هایشان در دل شب در نخلستان‌های مدینه همه‌ی منیت‌هایشان را میراندند، همچنان که با سکوت‌شان همه‌ی دشمنانشان را نابود کردند. یعنی با آه و اشک است که می‌توان اخلاق رذیله را دفع کرد و این جاست که اثر گریه برای امام حسین العلیه السلام در رابطه با اصلاح جان برای ما معلوم می‌شود. البته گریه برای آن حضرت نیاز به تزکیه‌ی اولیه دارد تا قلب طهارتی پیدا کند و احساس یگانگی با آن حضرت در انسان ایجاد شود. ابتدا باید از سر معرفت به مقام آن حضرت و محبت به آن حضرت کار را شروع کرد تا دل متوجه شود مطلوب و محبوب او حضرت سیدالشهداء العلیه السلام است، در آن صورت دیگر با توجه به مصائب آن حضرت نمی‌تواند قرار بگیرد و برای اُنس بیشتر با آن حضرت و برای شعله‌ور کردن عشق به حسین العلیه السلام به راحتی رذایل اخلاقی خود را زیر پا می‌گذارد و لذا اگر می‌خواهید کبر و حسد و نفاق را در خود

از بین بیرید، بدانید سریع ترین راه، گریه برای ابا عبدالله الله أعلم است. امیر المؤمنین الله أعلم عمر بن عبد ود را با شمشیر کشتند، ولی نظرشان برای اصلاح خود به اسلحه‌ی گریه است و لذا در دعای کمیل به خدا اظهار می‌دارند: «ارْحَمْ مِنْ رَأْسٍ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»؛ ای خدا به کسی رحم کن که سرمایه‌اش امید به رحمت تو، و اسلحه‌اش گریه است. یعنی گریه یکی از عوامل سرازیر شدن رحمت الهی بر جان ما است. با گریه بر مصیبت‌های ابا عبدالله الله أعلم می‌توانیم خودمان را آدم کنیم، زیرا از طریق تواضع است که می‌توان کبر و حسد و سایر رذایل اخلاقی را از بین برد و ظهور کامل تواضع در مقابل حق، گریه است و آن هم گریه‌ای با جهت‌گیری دقیق که برای امام حسین الله أعلم صورت می‌گیرد.

چون با سلام بر ابا عبدالله الله أعلم قلب جهت گرفت، دیگر نمی‌خواهد سلام را تمام کند و این صد سلام آنچنان دل را جذب می‌کند و روح را مملو از محبت به این خاندان می‌نماید که گویا انسان با همه‌ی بهشت‌های عالم مرتبط شده است. چه کسی است که بتواند دل از انس با امام حسین الله أعلم و اصحاب آن حضرت بر کند؟ حتماً داستان مکالمه‌ی حضرت موسی الله أعلم را با خدا می‌دانید، که حضرت همچنان دلشان می‌خواست آن مکالمه را ادامه دهنده و دنبال بھانه بودند که مکالمه قطع نشود.

خدا از حضرت پرسید: آنچه در دست داری چیست؟ گفت: این عصای من است: «قالَ هِيَ عَصَمٌ». بعد حضرت موسی العلیه السلام احساس کردند این اندازه حرف زدن کم است، ادامه دادند و گفتند: به آن تکیه می‌دهم: «أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا»؛<sup>۷۵</sup> باز حضرت احساس کردند نمی‌توانند دل بکنند، ادامه می‌دهند که برای گوسفندانم به وسیله‌ی آن برگ‌ها را می‌ریزم «وَاهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي»؛ باز دل کنند برای حضرت مشکل است. ادامه می‌دهند «وَلَى فِيهَا مَارِبُ أُخْرَى»؛ خلاصه به وسیله‌ی این عصا کارهای دیگر هم می‌کنم. گفت:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی  
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی  
شما هم با سلام بر ابا عبد الله العلیه السلام به حالی می‌رسید که به سادگی سلام بر مولایتان را رها نمی‌کنید و نمی‌خواهد دل از او بکنید و به چیز دیگر دل بسپارید می‌گویی:

﴿السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ  
عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ  
عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ  
عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ﴾

سلام بر حسین و بر علی بن الحسین<sup>ؑ</sup> و بر اولاد حسین و بر اصحاب حسین عَلَيْهِ الْكَلَامُ. در این فراز نه تنها بر اهل‌البیت حضرت سلام می‌کنید، به اصحاب امام نیز سلام می‌کنید و از طریق این سلام از انس روحانی لازم بهره‌مند می‌گردید، اصحابی مثل حبیب بن مظاہر و با توجه به این که این زیارت را امام معصوم خوانده‌اند، نشان می‌دهد آنقدر مقام اصحاب امام حسین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ بالا است که ائمه عَلَيْهِ الْكَلَامُ نیز به آن‌ها سلام می‌فرستند. چون همه‌ی اصحاب ذوب در حسین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ شدند و از خود فانی و به آن حضرت باقی گشتند.

عجب است که بعد از سلام بر اصحاب کربلا دوباره لunt  
بر قاتلان آن‌ها به میان می‌آید، گویا هنوز دل در جهت تنفر از  
قاتلان حسین کامل نشده و سراسر وجود ما دوری از سیره و  
صفت آن ستمگران را دریافت نکرده تا نزدیکی کامل به امام  
و اصحاب آن حضرت نصیبیش شود. اظهار می‌دارید:

﴿اللَّهُمَّ خُصْنَ أَنْتَ أَوَّلَ  
ظَالِمٌ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ  
ابْدَا بِهِ أَوَّلًا ثُمَّ

۵۸ - علی بن الحسین اسم سه نفر از فرزندان سیدالشہداء اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ است، یکی  
حضرت سیدالساجدین اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ و دیگری حضرت علی اکبر اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ سوم علی اصغر اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ.  
به احتمال زیاد در این زیارت مراد علی اکبر شهید است، چون زیارت مخصوص  
شهدای رکاب حضرت سیدالشہداء اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ در میان است.

الثَّانِي وَ الْثَالِثُ وَ  
الرَّابِعُ اللَّهُمَّ الْعَنْ  
يَزِيدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ  
عَبِيدٍ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَ  
ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ  
سَعْدٍ وَ شِمْرَا وَ آلَ أَبِي  
سُفِيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ  
مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ  
الْقِيَامَةِ»

بارالها! اول ظالم را مخصوص فرما به لعنت از طرف من و

ابتدا بفرما لعنت را به او در ابتدای امر، سپس دومی را و سومی  
و آنگاه چهارمی را، و لعن کن یزید را به عنوان پنجمین آنها  
و لعن کن عبیدالله فرزند زیاد و پدرش فرزند مرجانه را و لعن  
فرما عمر سعد و شمر را و خاندان ابی سفیان و خاندان زیاد و  
مروان را تا روز قیامت.

شیخ طوسی شیخ الطائفه، چهار نفر اولی را که مورد لعن  
قرار می گیرند، به این صورت معروفی کرده: نفر اول، «قابل»  
یعنی اولین عامل برادرگشی تاریخ که بنیاد قتل در دنیا را نهاد  
و نفر دوم، عاقر شتر حضرت صالح اللهم یعنی اولین کسی که  
آیت بزرگ الهی را نادیده گرفت و او را گشت، و نفر سوم،  
قاتل حضرت یحیی اللهم یعنی کسی که جسارت یافت پیامبر  
خدا را به قتل برساند، و نفر چهارم، ابن ملجم قاتل  
امیر المؤمنین اللهم، اولین کسی که در اسلام دست به ترور

وَلِيَّ اللَّهِ زَدْ مُلَاحظَهُ كَنِيدْ كَهْ هَرْ كَدَامْ ازْ اشْخَاصِيْ كَهْ دَرْ اينْ لَعْنَتْ آخَرِيْ مَطْرَحْ شَدَهَانَدْ نَمَايِنَدَهِيْ يَكْ نَوْعْ تَفَكَّرْ وَ مَنْشِ اَنْحَرَافِيْ هَسْتَنَدْ وَ يَزِيدْ پَنْجَمِينْ آنَهَا اَسْتَ. بَايِدْ اينْ طَرَزْ فَكَرَهَا رَاهْ كَهْ هَرْ كَدَامْ نَمَايِنَدَهِيْ يَكْ نَوْعْ خَبَاثَتْ هَسْتَنَدْ، بَشَنَاسِيدْ وَ اَزْ عَمَقْ جَانْ بَرْ آنَهَا لَعْنَتْ بَفَرَسْتَيْدْ تَاهَ قَلْبَتَانْ مَصْفَىٰ شَوْدْ وَ هَمْسَوْرَهْ مَواظِبْ خَزِيدَنْ اينْ طَرَزْ فَكَرَهَا دَرْ رَوْحْ خَوْدْ وَ جَامِعَهِيْ مَؤْمَنِينْ بَاشِيدْ تَاهَ اَزْ عَشَقْ وَ مَحْبَّتْ هَدَايَتْ گَرَانَهِيْ اَمَامْ حَسِينْ اللهم كَامِلْ تَرِينْ بَهْرَهْ رَاهَ نَصِيبْ خَوْدْ نَمَايِدْ.

## زيایی‌های کربلا

پس از آن که زیارت و ملاقات با حسین اللهم را به اینجا رساندید به سجده می‌روید و اظهار می‌دارید:

﴿اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدٌ  
الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ  
مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ  
عَظِيمٍ رَزِيْتِيْ اللَّهُمَّ  
اَرْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ  
يَوْمَ الْوُرُودِ وَ ثَبِيْثَ لِيْ  
قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ  
الْحُسَيْنِ وَ اَصْحَابِ  
الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَذَلُوا

مُهَاجِهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ

بارالها! تو را حمد، آن هم حمد آن‌هایی که شکرگزاران  
تواند بر مصیبت خودشان، حمد خدا را بر مصیبت بزرگ من.  
خدایا! شفاعت حسین العلیه السلام را در روز قیامت روزی من گردان و  
از برای من قدم صدقی را با حسین العلیه السلام و اصحاب او ثابت کن،  
همان‌ها که خون خود را در کنار حسین العلیه السلام و برای آن  
حضرت بذل کردند.

ای خدایی که در کربلا صحنه آرایی کردی تا بندگی  
بندگان ناب خود را بنمایانی، تو را سپاس، آن هم حمد و  
سپاس آن‌هایی که می‌دانند چگونه بر مصیبت زدگی شان شاکر  
باشند و در شهادت حسین العلیه السلام زیبایی‌های بزرگ را به تماشا  
بنشینند. حمد خدا را به جهت بزرگی مصیتم که آنچه بر آن  
حضرت رفت بر من رفت ولی حمد تو را که حسین العلیه السلام چقدر  
زیبا صحنه را شکل داد. خدایا! حاصل این زیارت و یگانگی  
آن باشد که شفاعت حسین العلیه السلام را در هنگامه‌ی ورود به قیامت،  
قسمت من بگردانی و قدم صدق و راستی مرا در نزد خودت و  
همراه حسین العلیه السلام و اصحاب او پایدار بداری. همان اصحابی که  
خون جگر شان را در کنار حسین العلیه السلام نثار و بذل و بخشش  
کردند.

الله اکبر از این نوع نگاه بر حادثه‌ها. به خصوص نگاه به حادثه‌ی کربلا! ملاحظه کنید امام حسین العلیه السلام به آن صورت شهید شده است، حال به ما آموخته‌اند که از زیبایی‌های آن حادثه غافل نمانیم و چون شکر گزاران که در مقابل نعمت‌ها حمد خدا را فراموش نمی‌کنند، حمد کنیم، حمد بر عظیم‌ترین مصیبیتی که بر تو وارد شده است. اظهار می‌داری: خدا! شاکرین در گاهت در هر نعمتی مُنْعِم را می‌بینند و در مقابل نعمت‌ها، شکر را فراموش نمی‌کنند، من نیز تو را در این حادثه حمد می‌کنم.

حمد در مقابل زیبایی‌ها و صفات کمال الهی معنی دارد. پس معلوم است شاکرین، این مصیبیت را ظهور کمال می‌بینند و نه یک خسران و ضرر. «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزْيَتِي»؛ خدا! رزیه و مصیبیت خیلی بزرگ است برای من، ولی حمد تو را که با هدایت خود آن را به زیباترین شکل مدیریت کردی و سپاس تو را به جهت این که مرا لیاقت عزاداری اصحاب کربلا عطا فرمودی و مقام سیر و اتحاد با بزرگ‌ترین بندگانت را به من مرحمت فرمودی.

## مقام معیت با امام حسین اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَينِ يَوْمَ الْوَرُودِ»؛ خدایا در خاتمه‌ی این دعا و در حال سجده از تو مقام «فنا» می‌خواهم. یعنی مقام شفاعت و اتحاد با حسین اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود در هنگام ورود به درگاه ربوبی‌ات، همراه با سایر اصحاب حسین اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود که به مقام اتحاد و فنا در مولا‌یشان دست یافتند. «شفع» یعنی جفت، و در شفاعت یک نحوه یگانگی و فنا مطرح است. مقام یگانگی با اصحابی که «الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَاجِهًمْ دُونَ الْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ خون جگر خود را در کنار حسین اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود بذل نمودند. در حال سجده، در حالتی که هیچ منیتی برای خود نمی‌شناسی و خودت را خاک کرده‌ای، متقاضی اتحاد با مولایت حسین اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود هستی و در طلب این معیت، نظر به اصحاب کربلا دارید که خون جگر شان را - و نه فقط خون بدنشان را - یعنی عمق و نهایت علاقه‌ی قلبی‌شان به همه چیز را، نثار مولا‌یشان کردند.

حال که روح و جان را با تنفر بر طبقات ستم در طول تاریخ، از هر گرایش باطلی پاک نمودید، باز توجه قلب را به کربلا و حضرت حسین بن علی اللهم إني أذكيك شفاعة الحسين يوم الورود می‌اندازید و آن هم در حال سجده که نزدیک‌ترین شرایط عبد است به رب و بهترین شرایط سیر انسان است به سوی پروردگار، اظهار می‌دارید:

آنچه باید در نهایت بماند معیت و اتحاد با حسین اللهم لا يُؤتمن و اصحاب اوست. مهم آن است که شما خوب متوجه باشید زیارت عاشورا یک عبادت بزرگ است و ما آرزو می‌کنیم این مطلب از دست ما نرود که می‌توانیم با زیارت عاشورا یک عبادت بزرگ و یک سیر روحانی انجام دهیم. کجای زیارت با برکت عاشورا محدود به یادآوری یک حادثه است و بس؟ مشخص است که این زیارت یک سیر روحانی است برای اتحاد با امام معصوم شهید، یعنی جانِ جانان، حضرت سید الشهداء ابا عبدالله الحسین اللهم لا يُؤتمن.

عنایت داشته باشید که طلب مقام فنا در امام و معیت با آن حضرت در سجده، عالی ترین تمدنی است که می‌توان به آن فکر کرد و سیر خود را به آن سو جهت داد. سیر به سوی بزرگ‌ترین مطلوبی که به دست نمی‌آید مگر از همین طریق. اگر تمام مقامات عرفانی را طی کنید، این مقام چیز دیگری است، از این طریق هیچ حجابی بین عبد و معبد باقی نمی‌ماند، چیزی که حضرت باقر اللهم لا يُؤتمن راز آن را گشودند و فرمودند: «من سره آن لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ وَ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ فَلَيَتَوَالَّ أَلَّا مُحَمَّدٌ وَ يَتَبَرَّأُ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ يَأْتِمَ

بِالْإِيمَامِ مِنْهُمْ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ وَنَظَرَ إِلَى اللَّهِ»<sup>۶۰</sup>

هر کس طالب است که بین او و خداوند هیچ حجابی نباشد که او خدا را بنگرد و خداوند او را، باید محبت و ولایت آل محمد را در خود ایجاد کند و از دشمنانشان تبری جوید و پیرو امامی از این خانواده باشد، اگر چنین کند خداوند بر او می نگرد و او هم بر خدا می نگرد. چنین حالتی قابل وصف نیست. هر کس قلب‌آیک آشنایی اجمالی با ابا عبدالله الحسین ع و اصحاب گرانقدر کربلا دارد. حال، زیارت و تمرکز روحی بر حضرت و عزاداری و حضور در جلسات عزاداری ابا عبدالله ع باعث می شود آن آشنایی قلبی فوران کند و در نتیجه چیزهایی را در راستای قرب الهی به دست آورد که سال‌ها به دنبال آن بود. شرطش آن است که «ره چنان رو که رهروان رفتند» باید مواطن بود شیطان عزاداری‌ها را تغییر ندهد، کار شیطان این است که هر چیزی که ما را به خدا نزدیک می کند و طریق رسیدن به حق است، از ما بگیرد و در آن کار اخلاق ایجاد کند. بنا به فرمایش قرآن «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتِنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ اسیطان گفت:

---

۶۰ - «بحار الأنوار»، ج ۲۳، ص ۸۱

. ۶۱ - سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶

خدایا! به جهت آن که گمراهم کردی، حتماً در مسیر مستقیمی که به سوی تو ختم می‌شود می‌نشینیم و بندگان را از آن مسیر منحرف می‌کنم. همیشه اختلال شیطان در اموری است که به خدا ختم می‌شود، آیا راهی مطمئن‌تر از راه حضرت سید الشهداء الله السلام علیہ و آله و سلم به سوی خدا هست؟ پس به همان اندازه باید مواظب بود شیطان در این مسیر اخلاق ایجاد نکند و مقصد اصلی که قرب الى الله بود فراموش نگردد.

به عنوان مثال یکی از روزهای پر برکت، روز جمعه است که شرایط قرب الهی در آن فراهم‌تر است، به تعبیر امیر المؤمنین الله السلام علیہ و آله و سلم «فَجَعَلَ الْجُمُعَةَ مَجْمِعًا نَّدَبَ إِلَيْهِ لِتَطْهِيرِ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَ غَسْلٌ مَا أَوْقَعَهُ مَكَابِسُ السَّوءِ مِنْ مُثْلِهِ إِلَى مُثْلِهِ وَ ذَكْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ وَ تَبِيَانَ خَشْيَةِ الْمُتَقِّينَ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ طَاعَتِهِ فِي الْأَيَّامِ قَبْلَهُ»؛<sup>۶۲</sup> احداوند جمعه را روز جمع شما قرار داد و شما را در آن خواند برای آن که پاک کند و بشوید آنچه را از کردار زشت پیش از جمعه داشته‌اید و یادآوری برای مؤمنین باشد و ترسی برای پرهیز کاران و مزد کردار بندگان را به آن‌ها عطا کند، بیشتر از آنچه بخشیده است به اهل طاعت در روزهای قبل از جمعه. حال تماشا کنید چقدر شیطان تلاش می‌کند

برکت این روز را از ما بگیرد و به بهانه‌های وهمی و خیالی ما را به تفریح و سرگرمی‌های لغو مشغول کند تا از فیض جمعه و جماعت باز بمانیم.

تأکید بنده آن است که از جمله اموری که برکات فراوانی در آن نهفته است عزاداری برای حضرت ابا عبدالله الحسین العلیه السلام است و شک نداشته باشید که شیطان نهایت تلاش خود را می‌کند تا ما بهره‌ی حقیقی خود را از آن نبریم و از طریق توجه به امور سطحی، اصل سیر و توجه و معیت با حضرت را که از راه عزاداری و اشک به دست می‌آید از ما برباید. آنقدر ما را به فرعیات مشغول می‌کند که از اصل غافل شویم. به ما خبر داده‌اند مهر نماز اگر از خاک کربلا تهیه شود موجب انکشاف و رفع حجاب می‌گردد. حالا شیطان ذهن ما را از اصل مسئله می‌برد روی این که خوب است آن را آرایش بدهید، یک تکه آینه هم روی آن بچسبانید، درست آن مهری که وسیله‌ی سجده کردن بر خاک بود- آن هم خاک کربلا- از انسان گرفته می‌شود و فرعیات مدد نظر قرار می‌گیرد.

وقتی فرعیات و رسوماتِ دست و پاگیر اصل توجه به امام حسین العلیه السلام و کربلا را از منظر عقل و قلب ما به حاشیه برد، دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی و فقط به ظاهر مساجد پرداختن، و شام و ناهار، اصل می‌شود در حالی که نباید این

امور همه‌ی فکر و ذکر عزادار حضرت سیدالشهداء اللهم لا را بگیرد و همه‌ی توجه‌ها به همین ظاهر جلب شود. آری اگر اصل عزاداری و توجه به آن مقام فراموش نشود این فرعیات هم در حدّ معقول و محدود معنی دار خواهد شد. علمای بزرگی را داشته‌ایم که روز عاشورا با پای برهنه و موهای پریشان، صورت عزادار به خود می‌دادند و در دسته‌های عزاداری اباعبدالله اللهم لا شرکت می‌کردند. ولی آن‌ها سیر با اباعبدالله اللهم لا را در همه‌ی این عزاداری‌ها حفظ می‌کردند.

همچنان که ملاحظه فرمودید زیارت عاشورا حامل یک فرهنگ عبادی کامل است و نکاتی که بنده عرض کردم خیلی کمتر از آن بود که باید در باره‌ی آن زیارت گفته می‌شد و بدان توجه می‌گردید. همین قدر می‌توانیم بگوئیم که: اول قدم آن است که او را یابی آخر قدم آن است که با او باشی واقعاً باید با زیارت عاشورا زندگی کرد و در هر فرصتی با آن مراوده داشت و اگر این چنین شد وقتی بر سر قبرمان هم آن زیارت را که سال‌ها با آن مراوده داشته‌ایم، بخوانند، ما به وجود می‌آییم و به صعود بیشتر می‌رسیم.

خدایا! شفاعت اباعبدالله الحسین اللهم لا را در دنیا و آخرت از ما دریغ مدار.

خدا! به عزت حسین و اصحاب حسین علیهم السلام قلوب ما را  
ظرف معارف قرآن و معارف و محبت اهل بیت علیهم السلام قرار بده.  
خدا! حیات و مرگ ما را حیات و مرگ پیامبر علیه السلام و آل  
پیامبر علیه السلام قرار بده.

خدا! توفیق فهم و سیر در زیارت عاشورا را به ما عطا  
بفرما.

خدا! این انقلاب حسینی و مسئولانی که در جهت حفظ  
آن تلاش می نمایند را مؤید بفرما.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ»



منابع

قرآن

نهج البلاغة

تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبائي «رحمه الله عليه»

بحار الانوار، محمد باقر مجلسی

اسفار اربعه، ملا صدر ا «رحمه الله عليه»

فصوص الحكم، محى الدين بن عربي

امام شناسی، آیت الله حسینی تهرانی

الغدیر، علامه امینی

کافی، ابو جعفر کلینی

اماںی، شیخ صدق

کلیات شمس تبریزی، جلال الدین محمد بلخی

مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی

مروج الذهب، مسعودی

تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری

تفسیر نور الثقلین، عبد على بن جمعه العروسي

مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، امام خمینی «رحمه الله عليه»

جهان بینی اسلامی، امامت و ولایت، مرکز تربیت معلم

كمال الدين و تمام النعمة، شیخ صدق

مجلات انتظار، مرکز تخصصی مهدویت

مصباح المتهجد، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی

فرحة الغری بصرحة الفری، سید عبد الكریم بن طاووس.

شرح زیارت عاشورا و داستان‌های شگفت آن، موسی خسروی  
کامل الزیارات، ابن قولویه

شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشر، میرزا ابوالفضل تهرانی  
لؤلؤ النضید، نصرالله شبستری

چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی، اصغر طاهرزاده  
روح مجرد، آیت‌الله حسینی طهرانی  
اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس  
مقتل خوارزمی

خصائص الحسینیه، شیخ جعفر شوشتري  
المزارالکبیر، محمد بن مشهدی  
مستدرک الوسائل، محدث نوری  
مبانی نظری و عملی حب اهل‌البیت اللهم لا، اصغر طاهرزاده

دُرر الأخبار با ترجمه، سید مهدی حجازی و همکاران  
روضة الوعظین و بصیرة المتعظین، فتال نیشابوری  
کربلا، مبارزه با پوچی‌ها، اصغر طاهرزاده

راز شادی امام حسین اللهم لا در قتلگاه، اصغر طاهرزاده  
تفسیر کشاف، زمخشری

كشف الغمة فی معرفة الأئمة، محدث اربلی  
رجال کبیر، محقق بهبهانی  
مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتري

## آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقیح اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینش تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه ربیع، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- فرزندم این‌چنین باید بود (شرح نامه ۳۱ نهج‌البلاغه) (جلد ۱ و ۲)
- فلسفه‌ی حضور تاریخی حضرت حجت علیه السلام
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام لیله‌القدری فاطمه علیها السلام
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم

- دعای ندبه، زندگی در فردای نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه علیہ السلام
- جایگاه و معنی واسطه فیض
- هدف حیات زمینی آدم
- صلوات بر پیامبر صلوات اللہ علیہ و آله و سلم عامل قدسی شدن روح
- زن، آن گونه که باید باشد
- جایگاه جن و شیطان و جادوگر در عالم
- عالم انسان دینی
- ادب خیال، عقل و قلب
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوج می‌شود
- انقلاب اسلامی، بازگشت به عهد قدسی
- انقلاب اسلامی، برون رفت از عالم غربی
- مبانی نظری و عملی حب اهل البيت
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- خطر مادی شدن دین
- راز شادی امام حسین العلیہ السلام در قتلگاه
- هنر مردن
- تمدن زایی شیعه